

نحوه مذاکره هویت تازه‌مسلمانان در ایران (با تأکید بر نقش اسلام)

سعیدرضا عاملی^۱

غلامرضا سلگی^۲

مریم رازانی^۳

منصوره حجاری^۴

زهرا کرمی^۵

روژان اسکندر^۶

فائزه مستوفی^۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۰۹

چکیده

افراد به‌طور معمول با محیط پیرامون خود به مذاکره هویت می‌پردازند و با انباشتی از یافته‌های حاصل از این مذاکره‌ها، هویت خود را شکل می‌دهند. در شرایطی که فرد در زندگی خود تغییراتی مثل مهاجرت یا روی آوردن به دینی جدید را تجربه کند، این مذاکرات به‌منظور انطباق با شرایط جدید شدت می‌یابد و به انتخاب راهبردهایی برای سازگاری با این تغییرات و رسیدن به هویت جدید منجر می‌شود. حال سؤال این است که تازه‌مسلمانان ساکن در ایران در خصوص مؤلفه‌های هویتی‌ای چون نام‌گذاری، حجاب، تفریح و سرگرمی، ارتباطات (با دوستان و اقوام)، احکام و عبادات و مسائل مالی، چه راهبردهایی را برای دستیابی به هویت جدید خود انتخاب می‌کنند؟ هویت تازه‌مسلمانان آنها چه وجوه متمایزی نسبت به هویت قبل از اسلام آنها پیدا کرده است، در چه ابعادی هویت سابق خود را استمرار داده‌اند و چه ابعاد خاص‌گرایانه‌ای دارند؟ در این تحقیق طی دو مرحله مصاحبه‌هایی با مجموعه‌ای از این افراد صورت گرفته است که با مقوله‌بندی این مصاحبه‌ها، راهبردهای نه‌گانه‌ای در خصوص مذاکره هویت تازه‌مسلمانان با جامعه ایران استخراج شده است.

کلیدواژه: مذاکره هویت، تعامل هویتی، تازه‌مسلمانان، اسلام، راهبردهای مذاکره هویت، ارتباطات

بین‌فرهنگی^{۱۲}

ssameli@ut.ac.ir

grsolgi@ut.ac.ir

m.razani@ut.ac.ir

hajjari313@gmail.com

zahra_karami6@yahoo.com

rozhasayfur@yahoo.com

famost17@gmail.com

8. Identity Negotiation

11. Identity Negotiation Strategy

۱. استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران.

۲. پژوهشگر و محقق حوزه اطلاع‌رسانی و ارتباطات.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران.

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران.

۵. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران.

۶. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران.

۷. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

9. Identity Interaction

10. Convert & Converts to Islam

12. Intercultural Communication

مقولهٔ هویت همواره موضوع مباحثه و اختلاف نظر بوده است و به تعبیر برخی صاحب‌نظران «از جمله ساخت‌های مبهم به‌کاررفته در علوم اجتماعی است» (سارتاوی^۱ و ساموت^۲، ۲۰۱۲: ۵۶۰) و شاید بتوان مهم‌ترین خصلت هویت را سیال بودن آن دانست، که آن را موضوعی قابل مذاکره، قابل تعدیل و تغییرپذیر ساخته است.

معمای هویت در سطح فردی و اجتماعی مهم‌ترین دغدغهٔ انسان امروزی است و یکی از اساسی‌ترین و بدیع‌ترین مباحث عصر مدرن و پسامدرن شمرده می‌شود که واجد معانی متعددی است و تبیین آن مستلزم تبیینی بین‌رشته‌ای است. این مفهوم، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث علمی توجه صاحب‌نظران عرصهٔ روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم تربیتی، علوم سیاسی و فلسفه را به خود معطوف داشته است (مظاهری و حسین‌زادگان، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، موضوع اسلام و تأثیرگذاری و حتی تأثیرپذیری از محیط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از جمله مسائلی است که از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است. اسلام به‌عنوان دینی هویت‌بخش به افراد مطرح است، اما از آنجایی که هویت و جوه مختلف فردی و اجتماعی انسان‌ها را در بر می‌گیرد، فهم دقیق هویت اسلامی به‌دلیل آمیختگی آن با سایر جوه هویت‌بخش به فرد مسلمان و قرار گرفتن آن در گسترهٔ کلی عمر وی از کودکی تا کهنسالی، امری است که به‌سختی قابلیت تفکیک از سایر امور را دارد. اما تازه‌مسلمانان این امکان را یافته‌اند که در مقطعی از زندگی خود، تغییری در هویت دینی‌شان بدهند و از این‌رو درک و شناخت اثرات این هویت اسلامی در رابطه با آنان آسان‌تر است. در نتیجه امید است شناخت نقش اسلام در هویت‌دهی به آنان به شناخت کلیت هویت اسلامی افراد منجر شود.

افراد در تمام طول زندگی خود با محیط پیرامونشان به مذاکرهٔ هویت می‌پردازند. این امر ناشی از تغییرپذیری مفهوم هویت است. هر آنچه در اطراف انسان قرار دارد همچون متنی است که توسط وی خوانده می‌شود و در درون او مذاکره‌ای برای پذیرش آن و ایجاد تمایز با گذشته یا رد آن و استمرار هویت سابق، شکل می‌گیرد.

سؤال اساسی این است که تازه‌مسلمانان با ملیت‌های مختلف، با هر دین و فرهنگی که قبلاً در کشور خودشان داشته و هویت آنها را شکل داده‌اند، اکنون چگونه در ایران به مذاکرهٔ هویت



پرداخته‌اند و یا می‌پردازند و در این راه از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند و این راهبردها تا چه حد در راستای استمرار هویت سابق آنها است و تا چه حد متمایز شده و همچنین دارای چه ابعاد خاص گرایانه‌ای است؟ از سوی دیگر، مسئله تحقیق و کاوش دربارهٔ این سؤال اساسی است که فرد تازه‌مسلمان چگونه در کشاکش ارتباط بین هویت قبل از اسلام و هویت بعد از مسلمانی و تردد بین سرزمین و فرهنگ مادری و جامعهٔ مسلمانان "خود هویتی مسلمانی" خود را دریافت می‌کند و چه خلل‌های ارتباطی و معنایی‌ای را تجربه می‌کند.

در حدی که نگارندگان مقاله جستجو کرده‌اند، تاکنون پژوهش مستقل یا هرگونه پژوهش علمی دیگر دربارهٔ مذاکرهٔ هویت تازه‌مسلمانان در ایران صورت نگرفته است و به نظر می‌رسد که سامان‌دهی یک پژوهش جامع و چندجانبه دربارهٔ مذاکرهٔ هویتی تازه‌مسلمانان و نقش اسلام در اینگونه مذاکره‌های هویتی، به‌منظور یافتن اطلاعات بیشتر دربارهٔ این جامعه و جایگاه آن یک ضرورت جدی است. اما در زمینهٔ هویت‌یابی مسلمانان در سایر کشورهای دنیا و در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

تاج‌بخش و عاملی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بعضی از دیدگاه‌های مربوط به اقلیت شیعهٔ بریتانیایی، پرداخته‌اند و وضعیت هویتی یک مسلمان شیعه در بریتانیا را مورد توجه قرار داده‌اند. در این تحقیق که عمدتاً در خصوص «امتزاج جامعهٔ مسلمانان شیعهٔ بریتانیایی با جامعهٔ مادر» است، با استفاده از جدول‌های آماری منتشره در خصوص سرشماری سال ۲۰۰۱ میلادی و برخی تحقیقات انجام‌شده در این زمینه و با اشاره به بعضی از نتایج تحقیق خود نویسنده که از طریق پرسش‌نامه‌های کمی و کیفی صورت گرفته، سعی شده است تا جنبه‌های علمی و استدلالی بحث تقویت شود. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که با در نظر داشتن مشارکت فعال جماعت مسلمان شیعهٔ بریتانیا در امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعهٔ بریتانیایی، می‌توان نتیجه گرفت که جماعت مسلمانان شیعهٔ بریتانیایی در کل، یک جماعت «درهم‌آمیخته» با جامعهٔ اصلی چندفرهنگی بریتانیا است. علاوه بر این، به‌علت تنوع قومی-فرهنگی بالای جماعت مسلمانان شیعهٔ بریتانیایی، پیوندهای وطن‌خواهانه با سرزمین‌های اصلی هنوز در میان اعضای این جماعت، نیرومند و مشهود است.

پاولنکو^۱ با مطالعهٔ زندگینامه‌های نوشته‌شده در آمریکا توسط نویسندگانی که زبان انگلیسی زبان دوم آنها بوده است، پنج گروه اصلی از هویت در روند مذاکرهٔ هویت اجتماعی را

1. Pavlenko, Aneta





هویت‌های زبانی هویت‌های قومی، نژادی و ملی هویت‌های فرهنگی، هویت جنسیتی و هویت‌های اجتماعی و طبقاتی بیان کرده است (پاولنکو، ۲۰۰۱: ۳۳۹).

چاتمن^۱، و همکارانش (۲۰۰۵) در تحقیقی که بر روی نوجوانانی امریکایی عضو اقلیت‌های قومی و نژادی انجام دادند، به مطالعه چگونگی مذاکره هویت قومی و نژادی نوجوانان در جریان زندگی روزمره پرداختند و چندین راهبرد را برای این مذاکرات شناسایی کردند. شل^۲ (۲۰۰۶) و بری (۱۹۹۰) نیز هریک در تحقیقات جداگانه‌ای که بر روی مذاکره هویت گروه‌های اقلیت و اکثریت داشته‌اند، راهبردهایی را که افراد در این راستا به کار می‌برند، کدگذاری کرده‌اند.

جیان سین^۳ (۱۳۸۴)، در پژوهشی برخی مؤلفه‌های هویت دینی نظیر پوشش، خوراک و دفن اموات مسلمانان ژاپن را مطالعه کرده و همچنین به این مسئله پرداخته است که مسلمانان در این کشور چگونه خود را با مقتضیات به‌وجودآمده سازگار و بین هویت دینی و ملی خود تعادل برقرار می‌کنند.

همچنین صبا علوی (۲۰۱۳)، در پایان‌نامه فوق‌دکتری خود، نشان می‌دهد که زنان جوان در کانادا چگونه حجاب خود را انتخاب می‌کنند و چگونه تلاش می‌کنند که مفهوم حجاب را به شاخص هویت کانادایی تبدیل کنند.

عاملی (۲۰۰۳) در پژوهش خود که تحت کتابی با عنوان «جهانی‌شدن، امریکایی‌شدن و هویت مسلمانان بریتانیا»^۴ چاپ شد، هشت نوع تقسیم‌بندی برای هویت؛ یعنی هویت ملی‌گرایانه، هویت سنتی، هویت اسلام‌گرا، هویت مدرن، هویت غیردینی، هویت غرب‌زده، هویت ترکیبی و هویت مردد را در مواجهه مسلمانان ملیت‌های مختلف با جامعه بریتانیا و زندگی در این محیط ذکر می‌کند.

در همین زمینه، یاسمین زین^۵ (۲۰۰۱، ۲۰۰۰، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷) مطالعات متعددی را در طول دهه گذشته در مورد مسلمانان و تجربه‌های تحصیلی آنان در کانادا انجام داده است. او در مطالعه^۶ ۲۰۰۱، نشان داد که چگونه دانش‌آموزان مسلمان در مدارس تورنتو در مورد هویت اسلامی خود به مذاکره می‌پردازند (علوی، ۲۰۱۳: ۲۰).

1. Chatman, C. M.
2. Shell, G. Richard
3. Jian Sin
4. Globalization, Americanization and British Muslim Identity
5. Jasmin Zine

پژوهش دیگری در حوزه مردم‌نگاری در سال ۲۰۰۰ در اشتوتگارت آلمان انجام شده است که بر اساس آن مشارکت هرروزه مسلمانان در ساخت فرهنگ محلی، مورد مطالعه قرار گرفته است. این تحقیق نشان داد که چگونه تعاملات روزانه و همکاری‌های روزمره، زیست‌جهان^۱ و شیوه زندگی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است و به آنها اجازه می‌دهد که مشارکت مدنی و تولید فرهنگی داشته باشند. این شکل از تعامل که میان زندگی محلی و مشارکت مدنی تعامل برقرار می‌کند به مشارکت شهروندی^۲ معروف است (بورگاد^۳ و باندز^۴، ۲۰۰۰).

در یک بررسی کلان می‌توان به تعدادی از تحقیقات اشاره کرد که به حوزه مورد تحقیق مقاله حاضر نزدیک است؛ نظیر توماس^۵ و ساندرسون^۶ (۲۰۱۱)، اِروِل^۷ (۲۰۱۱)، اسکندرانی^۸، تائب^۹ و مورو^{۱۰} (۲۰۱۲)، واگنر^{۱۱} [... و دیگران] (۲۰۱۲)، درویش^{۱۲} (۲۰۱۴)، وانولی^{۱۳} (۲۰۱۳)، اسکورفیلد^{۱۴} [... و دیگران] (۲۰۱۲)، خان^{۱۵} (۲۰۰۰)، پدزیویاتر^{۱۶} (۲۰۱۱)، استاتهام^{۱۷} [... و دیگران] (۲۰۰۵)، چاودوری^{۱۸} و میلر^{۱۹} (۲۰۰۸)، غزل رید^{۲۰}، و بارتکووسکی^{۲۱} (۲۰۰۰).

تحقیق حاضر برای دستیابی به تصویری نسبتاً روشن از تازه‌مسلمانان مقیم ایران و شناخت نحوه مذاکره هویت آنان با محیط پیرامون خود، انجام گرفته است. این امر برای جامعه ایرانی که از این منظر جامعه مهاجرپذیر تلقی می‌شود، اهمیت زیادی دارد. بدین منظور، ابتدا مفاهیم



1. Life World
2. Urban Citizenship
3. Beauregard, R.
4. Bounds, A.
5. Thomas, Paul
6. Sanderson, Pete
7. Erol, Ayhan
8. Skandrani, Sara Marie
9. Tai'eb, Olivier
10. Moro, Marie Rose
11. Wagner, Wolfgang
12. Darwish, Linda
13. Vanoli, Alessandro
14. Scourfield, Jonathan
15. Khan, Zafar
16. Pedziwiatr, Konrad
17. Statham, Paul
18. Chaudhury, Sadia
19. Miller, Lisa
20. Read, Jen'nan Ghazal
21. Bartkowski, John p

هویت، مؤلفه‌های هویت و رابطه هویت با دین به لحاظ مفهومی بازبینی می‌شود. پس از آن ضمن تبیین چارچوب نظری مذاکره هویتی و معرفی روش تحقیق در این پژوهش به توصیف و تحلیل یافته‌های تحقیق میدانی که بر مذاکره هویتی تازه‌مسلمانان ایران متمرکز است، خواهیم پرداخت. در مطالعه‌ای میدانی نحوه مذاکره هویت تازه‌مسلمانان حاضر در ایران، با استفاده از مؤلفه‌های هویت (نام‌گذاری، حجاب، تفریح و سرگرمی، آداب و رسوم، احکام و عبادات، فطرت و مسائل مالی) و به کمک تحلیل کیفی مصاحبه‌های عمقی و بازپاسخ انجام‌شده، تجزیه و تحلیل شد تا راهبردهای مذاکره هویت مورد استفاده آنها استخراج شود.

مفاهیم نظری

همان‌طور که گفته شد مفهوم هویت و مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت و رابطه هویت با دین نیازمند تبیین مفهومی است که در این بخش به تبیین آنها پرداخته خواهد شد.



هویت

به لحاظ لغوی واژه هویت^۱ از واژه لاتین «آیدنتیتاس»^۲ مشتق شده است و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: (۱) همسانی و یکنواختی مطلق، (۲) تمایز که دربرگیرنده ثبات یا تداوم در طول زمان است. گرچه دو معنای ذکرشده متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، ولی در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). در این خصوص، جنکینز^۳ (۱۹۹۶) هویت را به‌طور کلی، در دوگانه شباهت و تمایز تعریف کرده است و مفهوم شباهت به گروه خود را با توجه به درک مفهوم تمایز آن با گروه‌های دیگر قابل فهم می‌داند. وی همچنین شرح می‌دهد که افراد با درک رده‌بندی‌های اجتماعی مابین گروه‌های اجتماعی، برخی مواقع در برابر پذیرش این رده‌بندی‌ها دست به مقاومت می‌زنند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۳۲).

عاملی (۲۰۰۲) هویت را دارای دو خصیصه استمرار و تمایز می‌داند. بدین معنا که فرد پیوسته مفهوم هویت خود را در «دیگری نبودن» پیدا کرده و با عدم تغییر وجوهی از آن در طول زمان استمرار می‌یابد. از سویی دیگر در روند جهانی‌شدن، بستری از بروز هویت‌های هم‌زمان شکل می‌گیرد. بدین معنی که افراد می‌توانند هویت جهانی مشترک را هم‌زمان با وجوه خاص گریانه‌ای از هویت محلی کسب نمایند (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۰).

1. Identity
2. Identitas
3. Richard, Jenkins

ارول نیز به هویت گروهی و تقسیم‌بندی دوگانه مشابه‌ای پرداخته است. او معتقد است که «هویت یک گروه شامل دو رمز متمایز است: یکی تفاوت‌های آن گروه با گروه‌های دیگر و دوم همبستگی‌هایی که در بین اعضای آن گروه خاص وجود دارد» (ارول، ۲۰۱۱: ۱۸۹).

اما از نگاه اریکسون (۱۹۶۸)، هویت فرایند پویایی است که ساخته، ارزیابی و دوباره ارزیابی و دوباره ساخته می‌شود تا مشخص کند که افراد چه کسانی هستند و چگونه با دیگران در محیط زندگی‌شان ارتباط دارند. این تعریف با محتوای زمینه‌ای که افراد خود را می‌یابند مرتبط است. بنابراین، افرادی که با زمینه‌های اجتماعی و فیزیکی جدیدی روبه‌رو می‌شوند، وظیفه چالش برای حفظ تعادل خود در ارتباط با این زمینه در حال تغییر را دارند و در این راه رشد می‌کنند (چاتمن، ۲۰۱۰: ۱۲۰).

شاید بتوان گفت که تعریف امین معلوف در مورد هویت از دقت بیشتری برخوردار است. وی می‌گوید: «هویت من، همان هویتی است که مرا شبیه هیچ‌کس دیگر نمی‌کند. هویت به یکباره و برای همیشه شکل نمی‌گیرد، بلکه طی دوران زندگی ساخته می‌شود و تغییر می‌یابد. سیاه‌پوست بودن در نیویورک، پاریس، لاگوس، پروتوریا و لواندا به یک معنا نیست» (امین معلوف به نقل از مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۵۷).

افزون بر موارد فوق تقسیم‌بندی‌های بسیاری از انواع هویت شده است. هرچند طبقه‌بندی‌های موجود از انواع هویت ممکن است با اهداف و شرایط پژوهشی خاص مطابقت کامل نداشته باشند و محقق را وادار سازند که با توجه به شرایط پژوهش و با در نظر داشتن دسته‌بندی‌های موجود، خود به طبقه‌بندی جدیدی بپردازد. عاملی (۲۰۰۷) در کتابش ضمن اشاره به تقسیم‌بندی شفرده^۱ (۱۹۸۷) از مسلمانان، توضیح می‌دهد که طبقه‌بندی شفرده برای نیل به هدف پژوهش او درباره جوانان مسلمان متولد بریتانیا، به دلایلی نظیر در نظر نگرفتن نقش ارتباطات هم‌زمان انواع گوناگون اسلام و مسلمانی و نیز عدم پوشش مسلمانانی که به مسائل دینی توجه ندارند، مناسب نیست. او سپس، مطابق با تقسیم‌بندی کاستلز (۱۹۹۷) از انواع هویت یعنی هویت‌های مشروعیت‌بخش، پروژه‌ای و مقاومتی، طبقه‌بندی خود را با توجه به موضوع و هدف پژوهش و نیز نمونه مورد بررسی خود ارائه می‌دهد. این طبقه‌بندی هشت‌گانه از هویت مسلمانان مشتعل بر هویت ملی‌گرایانه، هویت سنتی، هویت اسلامی، هویت مدرن، هویت سکولار، هویت آنگلساکسونی‌شده (غربی‌شده)، هویت پیوندی، و هویت نامعین است (عاملی، ۲۰۰۳: ۱۲۸-۱۳۸).

1. Shepherd



مؤلفه‌های هویت

لوفور^۱ و بوردیو^۲ برای هویت یازده مؤلفه قائل هستند (به نقل از فکوهی، ۱۳۸۹؛ و کاووت^۳، ۲۰۱۲) که در شکل ۱ نشان داده شده‌اند.



شکل ۱: مؤلفه‌های هویت از دیدگاه لوفور و بوردیو

این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: فطرت و خلق و خوی، انتخاب‌گزینیه‌ها، ارزش‌ها، باورها، ظاهر (نام، پوشش، حجاب، آراستگی و ...)، قومیت و نژاد، اعمال و عبادات/ آداب و سنن، کار و سرگرمی، دوستان و اقوام، علاقه‌مندی‌ها/ منافع و نهایتاً، اموال و دارایی. در تحقیق حاضر این مؤلفه‌ها مبنایی برای طرح سؤال از مصاحبه‌شوندگان قرار داده شده‌اند. اما از آنجایی که تلاش شده است سؤالات بیشتر ناظر بر مفاهیم عملی و قابل مطالعه و پرسش باشند، مؤلفه «باورها» و «ارزش‌ها» چندان در سؤالات تحقیق مطرح نشده است، هرچند نکاتی در این زمینه نیز در خلال بحث‌ها به دست آمده، اما برای بررسی آنها کافی نبوده است. مؤلفه فطرت نیز به‌سختی در قالب مصاحبه قابل دستیابی است. از طرفی دیگر مؤلفه «انتخاب گزینیه‌ها» در بازه کلی زندگی به‌سختی قابل مطالعه بود و صرفاً به انتخاب مواردی چون کشور



1. Henri Lefebvre
2. Pierre Bourdieu
3. Caouette, Justin

محل سکونت محدود بود که معمولاً پاسخگویان زندگی و هویت ایرانی را پذیرفته بودند و به همین دلیل نیز در ایران زندگی می‌کردند و از طرف دیگر هم‌پوشانی زیادی در پاسخ‌های مربوط به این مؤلفه و سایر مؤلفه‌ها وجود داشت. مؤلفه «قومیت و نژاد» نیز ارتباطی با موضوع تحقیق نداشت، چراکه نقش دین در هویت مورد مطالعه بود و افراد با تغییر دین خود، قادر به ایجاد تغییر در نژاد و قومیت خود نیستند و در حقیقت تغییر دین اثری بر این مقوله ندارد. با توجه به اینکه نقش اسلام در هویت‌بخشی مطالعه شده است، مؤلفه «اموال و دارایی‌ها» به «احکام مالی / مسائل مالی» تغییر داده شده است. مؤلفه دوستان و اطرافیان در نگرشی عام‌تر به کلیت «ارتباطات» فرد اعم از کاری و غیر آن تغییر داده شده است و دو مؤلفه «علاقه‌مندی‌ها» و «اوقات فراغت و سرگرمی‌ها» با هم ادغام شده‌اند تا بهتر در پرسش‌ها مطرح شوند. از طرف دیگر به یک مؤلفه جدید که در اسلام‌آوردندگان مطرح است، یعنی «تغییر نام» به‌عنوان یکی از وجوه اثرگذار بر هویت دست یافته شده و در مؤلفه‌ها گنجانده شده است.

در مجموع، در این پژوهش مؤلفه‌های مذاکره هویت که تازه‌مسلمانان ساکن در ایران به‌صورتی دائمی و مستمر با آن مواجه بوده‌اند، با استفاده از مؤلفه‌های یازده‌گانه لوفور و بوردیو، به شش دسته عمده زیر طبقه‌بندی شده است:

نام‌گذاری: شامل نام‌های اسلامی، نام‌های ایرانی هم‌جهت با فرهنگ اسلام و یا مغایر با آن و همچنین نام‌های غیرایرانی و غیراسلامی هم‌جهت با فرهنگ اسلامی و یا مغایر با آن است. پوشش و حجاب: پوشش همان نوع لباس پوشیدن متداول افراد است و حجاب نیز شامل پوششی مناسب برای زنان و مردان است که در دین اسلام و مذهب بر آن تأکید شده است.

تفریح و سرگرمی: تفریحات و سرگرمی‌های سالم و منطبق با احکام اسلامی. ارتباطات (با دوستان و اقوام): شامل روابط فرد با خانواده، فامیل و اقوام، دوستان و همسایه‌ها و ارتباطات وی در محیط‌های کاری و تحصیلی و یا حتی در فضای مجازی است.

عملکردها، احکام و عبادات: عملکردها در حقیقت عادات رفتاری افراد است و منظور از احکام و عبادات موارد مذکور در شرع اسلام است که یا در قرآن و یا در احادیث و روایات بر انجام و یا ترک آنها تصریح شده و بر روی طیفی از واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام قرار گرفته است.

مسائل مالی: منظور اعتقاد و انجام کلیه مسائل مالی است که در اسلام شامل مباحثی نظیر خمس، زکات، صدقه، نفقه، قرض‌الحسنه و ... است و نقش بسیار عمیقی در تعمیق برادری، ریشه‌کنی فقر، پیشرفت اقتصادی جامعه، پالایش روحی و ... خواهد داشت.



همچنین، در کنار مؤلفه‌های هویت، مفهوم تازه مسلمانان قرار گرفته است که در این پژوهش منظور از آن، صرفاً افراد غیرمسلمانی هستند که به اسلام گرویده‌اند و متأخر بودن گرویدن آنها به اسلام مد نظر نبوده است؛ کما اینکه بسیاری از آنها سال‌ها (در مواردی بیش از دو دهه) است که مسلمان شده و در ایران زندگی می‌کرده‌اند.

دین و هویت دینی

هویت دینی را می‌توان از جمله مهم‌ترین هویت‌هایی دانست که بسیاری از رفتارها و آرمان‌های ما براساس آن شکل می‌گیرد؛ به طوری که لازمه داشتن هویت‌های مطلوب فردی، فرهنگی، ملی و... را می‌توان تثبیت این هویت در زندگی دانست و یقیناً چیزی در آن نقش آفرین است که همواره با انسان باشد به طوری که مرگ، برزخ و دوزخ آن را از انسان جدا نکند، لذا قرآن کریم در این باره از سه عنصر اساسی به نام «اعتقاد، اخلاق و اعمال» یاد می‌کند و آن را از ارکان سازنده هویت انسان می‌شمارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۳۷).

اهمیت غیرقابل انکار دین را «اسمیت»^۱ در زندگانی بشر به زیبایی بیان کرده است: «وقتی دین وارد زندگی بشر می‌شود جایگاه ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارد و به تدریج همه عرصه را به خود اختصاص می‌دهد. در حالی که یک عنصر ساکت و خاموش محسوب نمی‌شود، بقیه موارد مطیع و در نقش حمایت‌کننده‌ای برای دین قرار می‌گیرد» (اسمیت، ۱۹۹۱: ۹).

نقش دین در حوزه‌های اجتماعی را «هاویلند»^۲ توضیح می‌دهد که: «نقش اجتماعی دین کم‌اهمیت‌تر از نقش روان‌شناختی آن نیست. دین معیارهای گروهی را تقویت می‌کند، ضمانت اخلاقی برای تماس افراد ارائه می‌دهد و بنیاد اهداف و ارزش‌های متداولی را آماده می‌سازد که تعادل جامعه بر آن متکی است» (هاویلند، ۱۹۹۳: ۳۴۶).

همچنین در تحقیقی سارتاوی و ساموت، دین و ایمان را از جمله عوامل بسیار تأثیرگذار بر مذاکره هویتی می‌دانند و معتقدند که «دین و ایمان تأثیر قدرتمندی بر روی مذاکره هویتی دارد» (سارتاوی و ساموت، ۲۰۱۲: ۲۷۲).

از جمله ارتباط بین هویت دینی و مذاکره هویتی می‌توان به مورد زیر توجه کرد: در چندین محله در آلمان مانند «نوردباانهوف»^۳، اسلام و عملکرد مسلمانان بر پایه فرهنگ محلی موجود پایه‌گذاری



1. Smith, H.
2. Haviland, W.A.
3. Nordbahnhof

شده است. غیرممکن است شما در این محله‌ها زندگی کنید و ماه رمضان خود را از دست بدهید. حتی دانش‌آموزان نیز در مدرسه غذایی غیر از گوشت خوک مصرف می‌کنند. محلی کردن یا به عبارتی محلی شدن مسلمانان اتفاق جدیدی است که در حال رخ دادن است. هرروزه این روند مذاکره هویت و اشکال جدید مصالحه در حال اتفاق افتادن است. این تجارب و مذاکره و معامله فرهنگی سبب شکل گرفتن فرهنگ محلی جدیدی در آینده می‌شود. این فرهنگ توسط نهادهایی مانند مدرسه، مراکز فرهنگی، مساجد، کلیساها، برخورد های فردی در خیابان، زمین های بازی و خانه‌ها که نمونه‌هایی از گفتگوهای فرهنگی هستند، شکل می‌گیرد (کاپینگر^۱، ۲۰۱۳).

چارچوب نظری مبتنی بر نظریه مذاکره هویت

از دید هرمانس^۲ (۲۰۰۳) نظریه مذاکره هویت در پاسخ به پرسش درباره رابطه خود با دیگران معنا می‌یابد. جوانان در جوامع چندفرهنگی در خصوص تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که بین خود و جامعه درک می‌کنند و یا ایجاد احساس تعلق به گروه‌های اقلیت یا اکثریت، در درونشان دست به مذاکره می‌زنند که نتیجه آن شکل‌گیری هویتشان است. او موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی را فضاهایی برای ایجاد این مذاکره می‌داند. این موقعیت‌ها به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. موقعیت‌های داخلی آنهایی هستند که توسط افراد و به‌عنوان درکی از هویت خودشان فهم می‌شود و موقعیت‌های خارجی همان محیط‌زیست افراد اعم از اشیا یا افراد دیگر است (کلین و آبرو، ۲۰۱۲).

همچنین چاتمن و همکاران (۲۰۱۰: ۱۲۱-۱۲۲) هویت فرد را، با تمایل او به تعلق به گروه‌های مختلف اجتماعی تعریف می‌کنند و اقلیت‌های قومی و نژادی علاوه بر گروه‌های موجود در کلیت جامعه، می‌توانند به گروه‌های خاصی که مربوط به فرهنگ قومی و نژادی خودشان است نیز گرایش داشته باشند. بنابراین آنها انتخاب‌های بیشتری نسبت به سایر افراد جامعه دارند که در بین آنها به مذاکره می‌پردازند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهند.

راهبردهای مذاکره هویت

مذاکره هویت فرایندی است که افراد از راهبردهایی برای طی کردن آن استفاده می‌کنند. نقش فرد تغییر هویت داده در این مذاکره هویتی، نقشی تعیین‌کننده است و عموماً افراد به شیوه‌های مشخص

1. Kuppinger, Petra
2. Hrmans, Theo





و مرسومی نقش خود را ایفا می‌کند. در این باره «شل»، پنج نوع شیوه پاسخ به مذاکره را تعریف کرده است. بر این اساس، مذاکره‌کنندگان غالباً می‌توانند حالت‌های مختلفی را با شیوه‌های متفاوت به خود بگیرند. این حالت‌ها در طول مذاکره استفاده می‌شوند و به متن مذاکره و منافع طرف مقابل بستگی دارد. به علاوه این شیوه‌ها می‌تواند در طول زمان تغییر کند (شل، ۲۰۰۶).

این شیوه‌های پاسخ به مذاکره از دیدگاه «شل» عبارت‌اند از: «آماده‌سازی و کمک^۱ (افرادی که از حل مسائل گروه‌های دیگر لذت می‌برند و روابط فردی‌شان را حفظ می‌کنند. کمک‌کنندگان در مورد حالت‌های عاطفی، زبان بدن، و همچنین نشانه‌های شفاهی دیگر گروه‌ها حساس هستند). اجتناب^۲ (افرادی که دوست ندارند مذاکره کنند و آن را انجام نمی‌دهند مگر اینکه تضمین شده باشد). همکاری جویی^۳ (افرادی که از مذاکره‌ای که در بر دارندة حل مسائل دشوار به شیوه‌های خلاقانه است، لذت می‌برند). رقابت^۴ (افرادی که از مذاکره لذت می‌برند چراکه فرصتی را برای برد ایجاد می‌کند). مصالحه^۵ (افرادی که از طریق انجام آنچه برای همه طرف‌های مرتبط در مذاکره برابر و منصفانه است، مشتاق بستن پیمان هستند)» (شل، ۲۰۰۶). چاتمن و همکاران (۲۰۰۵) نیز راهبردهایی را که دیوکس^۶ و ایدر^۷ (۱۹۹۸) به کار برده بودند با عملکردهایی که کراس^۸ و استراوس^۹ (۱۹۹۸) به دست آورده بودند، ترکیب کردند و با تغییراتی به مقوله‌هایی برای کدگذاری متن مصاحبه‌های خود دست یافتند. دیوکس و ایدر پیشنهاد می‌کنند که راهبردهای مذاکره هویت، در پاسخ به تهدید می‌تواند به دو شکل اصلی به کار رود: «دسته‌ای که موجب «افزایش» هویت می‌شود و دسته‌ای که هویت را «خشتی» می‌کند. راهبردهای افزایش دهنده هویت که توسط نویسندگان شناسایی شده‌اند شامل افزایش اهمیت به یک هویت خاص (تأیید دوباره^{۱۰})، به‌کارگیری رسانه‌های جدید و حمایت از هویت (بازلنگراندازی^{۱۱})، افزایش تماس فرد با اعضای گروه هویت (تشدید تماس گروهی^{۱۲}) و

1. Accommodating
2. Avoiding
3. Collaborating
4. Competing
5. Compromising
6. Deaux, Key
7. Ethier, K. A.
8. Cross, Wiliam E.
9. Strauss, Linda
10. Reaffirmation
11. Remooring
12. Intensifiedgroupcontact

تغییر نظام اجتماعی (تغییر اجتماعی^۱) است. راهبردهای خنثی شامل رها کردن هویت، باور به اینکه یک نفر می‌تواند از طبقه‌بندی فرار کند (حذف^۲)، عدم پذیرش یک برچسب تحمیل شده از خارج (انکار^۳)، عدم تأکید بر اهمیت یک هویت بدون کنار رفتن آن به‌طور کامل (کاهش اهمیت) است» (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

از سویی دیگر، کراس و استراوس (۱۹۹۸) چندین عملکرد هویتی را که به هویت سیاه‌پوستان به‌طور خاص خدمت کرده‌اند، توصیف کردند. عملکردهای شرح داده‌شده توسط کراس و استراوس شامل این موارد است: «میان‌گیری^۴ (تعیین هویت با هویت گروه، مفهوم خود را از اثرات منفی انگ زدن حفظ می‌کند)، پیوند^۵ (تعیین هویت با این گروه، حسی از همبستگی را ترویج و حفظ می‌کند)، رمزگردانی^۶ (عطف آگاهانه و خاموش از رفتارهای مرتبط با عضویت گروه در پاسخ به خواست‌های موقعیتی است)، پل زدن^۷ (به ارتباطاتی با اعضای خارج از گروه اشاره می‌کند که مستقیماً نتیجه تفاوت‌های نژادی و قومی جعلی هستند) و فردگرایی^۸ (حسی از متفاوت بودن از اعضای دیگر گروه قومی یا نژادی ناشی از ویژگی‌های شخصی که به عضویت گروه قومی در نمی‌آید و کسب دیدگاهی منحصر به فرد از خود را تسهیل می‌کند)». (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

این مقوله‌ها به چاتمن و همکارانش (۲۰۰۵) کمک کرد که به مجموعه‌ای از راهبردهای نوظهور، برای تحلیل نحوه مذاکره هویت نوجوانان امریکایی عضو اقلیت‌های قومی و نژادی دست یابند. این راهبردها شامل فردگرایی، بازتعریف، گرایش انسان‌گرا، تنزیل و رمزگردانی هستند (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶). توضیح مختصر هر یک از این راهبردها به شرح زیر است:

فردگرایی: مقاومت شخصی در برابر کلیشه‌ها، مبتنی بر تأکید بر ویژگی‌های منحصر به فرد شخص (من دوست ندارم که ...). (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

گرایش انسان‌گرایانه: به تأکید هر فرد به شباهت‌های میان همه انسان‌ها بدون توجه به نژاد اشاره می‌کند (سلرز و همکاران، ۱۹۹۸؛ چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

1. Social Change
2. Elimination
3. Denial
4. Buffering
5. Bonding
6. Codeswitching
7. Bridging
8. Individualism



بازتعریف: به مقاومت فعال و آگاهانه در برابر کلیشه‌ها با تأکید بر ویژگی‌های این گروه (ما دوست نداریم که...) اشاره می‌کند (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

تنزیل: به کاهش ارزش منبعی که به آن انگ زده شده توجه دارد (کراکر^۱ و ماژور^۲، ۱۹۸۹؛ چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

رمزگردانی: عطف آگاهانه و خاموش از رفتارهای مرتبط با عضویت در گروه در پاسخ به خواست‌های موقعیتی است (کراس و استراوس، ۱۹۹۸ و چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۶). در کنار این موارد آنها راهبردهای حذف، انکار، کاهش اهمیت، تشدید تماس با گروه و تغییرات اجتماعی را نیز که توسط دیوکس و ایدر تعریف شده بود، به آزمون گذاشتند.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر مطالعه‌ای موردی است، بدین دلیل که بر روی نمونه‌ای خاص از تازه‌مسلمانان که مهاجرت کرده و در جامعه جمهوری اسلامی ایران سکونت گزیده‌اند، انجام شده است. در مطالعات موردی یک مورد واحد یا تعداد اندکی از موارد مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرند. این مجموعه دارای خصوصیات مشترکی است که زمینه تحقیق را به وجود آورده و آنها را در یک گروه قرار داده است. اما نتایج مطالعات موردی به علت محدود بودن اعضای نمونه قابل تعمیم به جوامع بزرگ‌تر نیست و صرفاً در رابطه با مورد مطالعه شده صادق است (عاملی، ۱۳۹۲: ۳۰۹-۳۱۲).

در مواردی پژوهش کیفی را پژوهش موردی نیز می‌گویند؛ چراکه در پژوهش کیفی نیز نمونه‌ای از یک جامعه مورد مطالعه عمیق قرار می‌گیرد تا مخاطبان بتوانند درک بهتری از آن داشته باشند (عاملی، ۱۳۹۲). این پژوهش نیز با استفاده از رویکرد کیفی و به شیوه ترکیبی مصاحبه عمیق و پرسش‌نامه با سؤالات باز انجام شده است. چراکه فرض روش تحقیق کیفی این است که واقعیت بر اساس تعاملات افراد با دنیای اجتماعی‌شان ساخته می‌شود (اسنایدر^۳، ۲۰۰۳) در پژوهش کیفی تعداد مصاحبه‌ها لازم است به تعدادی باشد که پژوهشگر آن را برای نتیجه‌گیری کافی بداند و با افزوده شدن مصاحبه‌ها به نتایج مشابهی دست یابد. بر این مبنا در این تحقیق در ابتدا تعداد دوازده مصاحبه کیفی به صورت شفاهی انجام شد و برای تحلیل داده‌های گردآوری شده از روش مقوله‌بندی و کدگذاری فارغ از اینکه در چه زمانی انجام می‌شوند،



1. Crocker, Jennifer S.
2. Major, Brenda
3. Snyder, W.E.

استفاده شد؛ چون در معنابخشی به داده‌های کیفی نقش حیاتی دارند. مراد از مقوله‌بندی، فرایند تعیین معنا برای یک واحد اطلاعاتی با توجه به برخی از ویژگی‌های نوعی آن است (لیندلف^۱ و تیلور^۲، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۸۵).

همچنین برای کدگذاری داده‌ها، راهبردهایی برای عملکردهای هویتی تازه‌مسلمانان در هریک از مؤلفه‌های هویت تعیین شده است. این راهبردها با مطالعه و ترکیب راهبردهای ساخته‌شده توسط پژوهشگران پیشین و نیز تبیین برخی راهبردهای جدید به فراخور متن مصاحبه‌های مورد تحلیل، به دست آمده‌اند.

جامعه و نمونه آماری

در پژوهش حاضر جامعه آماری شامل تازه‌مسلمانان ساکن ایران است و نمونه آماری از نوع نمونه‌گیری در دسترس بوده است. تحقیق در دو مرحله متوالی انجام شده است. موج اول تحقیق شامل دوازده مصاحبه عمقی و شفاهی با بانوان اسلام‌آورده است که از جمله ویژگی‌های نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: آنها مهاجرانی از کشورهای اروپایی و امریکایی و در دو مورد آسیای شرقی بودند که سال‌های زیادی (در مواردی بیش از دو دهه) از عمر خود را با هویت اسلامی و در کشور ایران سپری کرده‌اند. آنها نوعاً دارای تحصیلات عالی هستند، و به‌عنوان مترجم یا مدرس زبان در دانشگاه و یا محیط‌های اداری و سازمانی ایران مشغول بودند و با محیط فرهنگی و اجتماعی آن به مذاکره و تعامل هویتی پرداخته‌اند که این امر امروز نیز استمرار دارد.

در مرحله دوم تحقیق، تعداد ۳۰ پرسش‌نامه با سؤالات باز در اختیار ۱۰ طلبه مرد و ۲۰ طلبه زن از مدارس علمیه اسلامی داخل کشور ایران که پذیرای طلاب خارجی مسلمان هستند، قرار داده شد که نتیجه آن دریافت ۴ پرسش‌نامه از طلبه‌های مرد و ۱۹ پرسش‌نامه از بانوان طلبه بود. افراد این نمونه نیز عموماً جوانانی از ملیت‌های آفریقایی یا اروپایی هستند که چند سالی (کمتر از یک دهه) را برای تحصیل به ایران آمده‌اند و در محیط اندکی متفاوت با کلیت جامعه ایران، یعنی مدارس علمیه مخصوص این اقشار، بیشتر ساعات زندگی خود را می‌گذرانند. در انتها پاسخ‌های جمع‌آوری‌شده از مصاحبه‌های مرحله دوم با پاسخ مصاحبه‌های شفاهی مرحله اول مقایسه شد.

1. Lindlof, Thomas R.
2. Taylor, Bryan C.



توصیف و تحلیل یافته‌ها

در مرحله اول این پژوهش، از طریق مصاحبه عمیق با دوازده نفر از بانوان تازه‌مسلمان، بر اساس مؤلفه‌های شش‌گانه هویت و در راستای دستیابی به پاسخ سؤالات تحقیق، داده‌های گردآوری‌شده، در مقوله‌هایی به شرح زیر توصیف و تحلیل شده‌اند:

از آنجایی که اعضای نمونه، اقلیتی از ملیت‌ها و نژادهای متفاوت بودند که به جامعه مسلمانان ایرانی مهاجرت کرده بودند، با کمک گرفتن از راهبردهایی که در این زمینه در تحقیقات پیشین به دست آمده بود، به مقوله‌هایی برای کدگذاری داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، دست یافتیم. اما در این روند برخی تفاوت‌ها در جریان مذاکره گروه اقلیت نمونه و جامعه تبیین شد. چراکه برخلاف تحقیقات انجام‌گرفته بر روی اقلیت مهاجران در کشورهای دیگر، اعضای این نمونه خود داوطلبانه دین اسلام را پذیرفته بودند و یا حتی داوطلبانه به ایران مهاجرت کرده بودند و خواهان پذیرش این فرهنگ بودند و نیز از طرف جامعه با تهدید شدیدی برای ترک هویت قبلی خود مواجه نبودند و در مواردی از هویت سابق آنها استقبال به عمل می‌آمد. در حقیقت آنها دین اکثریت جامعه مقصد را حداقل در ظاهر پذیرفته بودند و موردی خاص از تحقیقات کلی مهاجران به حساب می‌آمدند.

اما به‌طور کلی می‌توان گفت که این تازه‌مسلمانان نیز با پذیرش دین اسلام و ورود به جامعه ایران با عوامل هویت‌زای جدیدی پیرامون خود مواجه شدند که به هر صورت سبب شده است که با هویت سابقشان دچار نوعی چالش شوند. آنها با پذیرش اسلام و محیط ایران یا هویت قبلی خود را همچنان حفظ کرده و استمرار داده‌اند و یا رفتاری متمایز با گذشته را برگزیده و هویت جدیدی را انتخاب کرده‌اند. هرچند در برخی موارد نیز ابعاد خاص گرایانه‌ای از هویت را در جامعه تازه‌مسلمانان ساکن ایران به نمایش گذاشته‌اند.

بر اساس تجزیه و تحلیل متن مصاحبه‌های انجام‌شده، راهبردهای مورد استفاده این گروه تازه‌مسلمان که تا حدی در راستای «استمرار» هویت پیشین آنها بوده، شامل موارد زیر است: امتداد: موقعیتی است که عملکردهای گذشته آنها با قوانین اسلام تفاوت چندانی نداشته و همان عملکردها را در بعضی موارد با اندکی تفاوت امتداد داده‌اند (بری، ۱۹۹۰) این راهبرد را تحت عنوان «پیوند» یعنی «هم‌هویتی هم با گروه هویتی و هم با گروه اکثریت» ذکر کرده است (ورنمو و هیردال، ۲۰۰۴).



۱. مؤلفه‌های شش‌گانه با راهبرد نه‌گانه مذاکره هویتی و فراوانی‌های هر یک، در جدول شماره ۱ آمده‌اند.

تکامل: عملکردهای سابق خود را در همان امتداد گذشته صرفاً تکامل داده‌اند. فرق این مورد با راهبرد انطباق کامل که در ادامه مقاله توضیح داده می‌شود، این است که در انطباق کامل، فرد می‌تواند در دوره پیش از مسلمان شدن عملکردی کاملاً متفاوت داشته باشد.

انکار: تازه‌مسلمانان در مواردی صرفاً هویت گذشته خود را حفظ کرده‌اند و تغییری را در راستای هویت جدید ایرانی نپذیرفته‌اند. در واقع این افراد مواجهه با هویت جدید را انکار کرده و نادیده گرفته‌اند (آن‌چنان‌که ذکر شد، دیویکس و ایدر تعریف عدم پذیرش یک برچسب تحمیل شده از خارج را برای این راهبرد بیان کرده‌اند و چاتمن و همکاران آن را با نام بازتعریف مورد استفاده قرار داده‌اند. بری (۱۹۹۰) نیز این راهبرد را با عنوان جداسازی یعنی «واپس زدن فرهنگ اکثریت و هم‌هویت بودن تنها با گروه نژادی»، تعریف کرده است (ورنمو و هیردال، ۲۰۰۴).

مصالحه^۱: هر زمان که انتخابی کرده‌اند که به‌نوعی مابین هویت گذشته و جدیدشان باشد و یا تغییر در مؤلفه‌های هویتی خود را در عملکردهایشان پذیرفته‌اند، اما توجیه اعتقادی‌ای برای آن نداشته و به‌نوعی صرفاً از جهت عملی و نه به‌دلیل اعتقادات اسلامی کنار آمدن با آن را تجربه کرده‌اند (تفاوت این راهبرد با موردی مثل امتداد این است که هویت سابق افراد برخلاف هویت جدیدی است که با آن مواجه شده‌اند نه در امتداد آن و شل (۲۰۰۶) این راهبرد را چنین تعریف کرده است: «مصالحه: فرایندی است که طی آن افراد به خاطر آنچه که انجام آن برای همه طرف‌های مرتبط در مذاکره برابر و منصفانه است، مشتاق به بستن پیمان می‌شوند» (شل، ۲۰۰۶)).

در جهت مخالف، برخی از راهبردهای به‌کاررفته از سوی تازه‌مسلمانان نمونه، در راستای ایجاد تمایز با هویت پیشینشان بوده است. در زیر به آنها می‌پردازیم.

جایگزینی: صرفاً عمل جدیدی را که مطابق با احکام اسلامی باشد، جایگزین عملکرد قبلی خود که برخلاف قوانین اسلامی یا هویت جدیدشان بوده است، کرده‌اند (این راهبرد به راهبرد «رمزگردانی» مد نظر کراس و استراوس (۱۹۹۸) شباهت دارد).

تشدید عضویت در گروه: در این شرایط، پذیرش هویت جدید به‌علت علاقه به عضویت در گروه مسلمانان بوده است و بدین شکل علاقه خود به تعلق هویتی به گروه جدید را نشان داده‌اند (دیویکس و ایدر نیز این راهبرد را تحت عنوان تشدید تماس با گروه ذکر کرده‌اند).

برخی دیگر از راهبردهای مورد استفاده تازه‌مسلمانان مربوط به ابعاد خاص گرایانه‌ای

۱. این راهبرد به‌نوعی در مرز طیف استمرار و تمایز قرار دارد.





در هویت این گروه است. آنها در ابعادی جماعت خاصی را در جامعه ایران شکل داده و راهبردهای ویژه‌ای را نیز برگزیده‌اند که عموماً در راستای ایجاد تمایز با هویت گذشته‌شان بوده است، ولی هویتی جدید و تا حدی برجسته در جامعه ایران به آنها بخشیده و آنها را از سایر گروه‌های مهاجران متمایز کرده است.

انطباق کامل: در شرایط مختلف به دنبال کسب هرچه بیشتر هویت اسلامی و پذیرش عمقی هویت منبعث از آن هستند. در حقیقت آنها از بسیاری از اعضای جامعه اکثریت نیز بیشتر در راستای کسب هویتی خاص تلاش کرده‌اند.^۱ نکته جالب توجه درباره این راهبرد این است که آنچه اعضای اقلیت تازه‌مسلمانان نمونه را نسبت به اکثریت جامعه، دارای وجوه خاص گرایانه‌ای کرده بود، همین تمایل آنها به انطباق هرچه بیشتر در برخی جنبه‌ها با اکثریت جامعه و پذیرش شدت یافته برخی هویت‌های عرضه شده به آنها از سوی جامعه اسلامی ایران است (این راهبرد تا حدی مشابه راهبرد شبیه‌سازی بری (۱۹۹۰) یعنی «پس زدن فرهنگ قومی و هم‌هویتی به‌طور ویژه با گروه اکثریت» است، اما به‌طور خاص ویژگی بارز پذیرش داوطلبانه دینی جدید است) (ورنمو، هیردال، ۲۰۰۴).

فاصله‌گذاری از گذشته: از هویت سابق خود فاصله گرفته و اقدامی در برابر اقدامات قبل از اسلام آوردن انجام داده‌اند و به‌نوعی به دنبال روشن ساختن تمایز خود در این مؤلفه‌ها نسبت به گذشته هستند (این میزان از تمایزجویی با هویت سابق را تقریباً در دسته‌بندی راهبردهای ازپیش موجود ندیدیم؛ چراکه در آن پژوهش‌ها تغییر هویت چندان داوطلبانه نبوده است).

استقامت و تلاش: تلاش برای حفظ هویت جدید دینی خود از تغییرات است، چراکه بسیاری از تازه‌مسلمانان یک بار در جامعه خود در برابر مناسبات حاکم جامعه، مقاومت و برای رعایت احکام و اعتقادات خود تلاش کرده‌اند و بار دیگر در جامعه مسلمانانی چون ایران نیز در برابر آنچه خلاف اسلام و احکام آن در جامعه مرسوم شده است، ایستادگی نشان می‌دهند (این مورد نیز در تحقیقات پیشین قابل دیدن نبوده است و تلاش آنها بیشتر در راستای حفظ هویت سابقشان بوده که در زمره راهبرد «انکار» یا «رمزگردانی» مقوله‌بندی شده است. اما در اینجا افراد برای حفظ بخشی از هویت جدیدی که در مذاکره به دست آورده‌اند، در برابر تغییرات و مذاکرات جدید مقاومت می‌کنند که از وجوه خاص گرایانه هویت تازه‌مسلمانان است).

۱. تشخیص این امر که تلاش آنها از اکثریت جامعه ایران در راستای هویت مذکور بیشتر بوده باشد بر اساس اجماع اعضای گروه پژوهش به‌عنوان افراد رشد یافته در جامعه ایران بوده است.

باید توجه داشت که یک نفر می‌تواند به‌طور هم‌زمان بیش از یک نوع از این راهبردها را اتخاذ نماید و یا در مقوله‌های مختلف یک مؤلفه هویتی خاص، راهبردهای متفاوتی را برگزیند. مثلاً وقتی آسیه در تلاش و مقاومت برای حفظ هویت دینی خود به مجالس عروسی در ایران نمی‌رود، او هم‌زمان هم راهبرد «استقامت و تلاش» را به کار برده است و هم هویت جدید ایرانی‌ای را که به وی عرضه شده، «انکار» کرده است.

برای روشن شدن بیشتر راهبردهای مذکور به مثال‌های کاربرد هریک در مورد مؤلفه‌های هویتی مورد مطالعه پرداخته شده است. این مثال‌ها از بین متن مصاحبه‌ها انتخاب شده‌اند و برای حفظ امانت و حریم شخصی افراد به جای نام واقعی مصاحبه‌شوندگان از نام‌های مستعار استفاده شده است.

مطالعه موردی مذاکره هویتی تازه‌مسلمانان ایران

در این مطالعه تمرکز اصلی بر چگونگی اتخاذ راهبردهای تعامل، تبادل و مذاکره هویتی است. لذا با بهره‌گیری از مصاحبه‌های انجام‌شده و زمینه‌های نظری و بر اساس شش مؤلفه هویتی به تحلیل راهبردهای مذاکره هویتی تازه‌مسلمانان پرداخته‌ایم.

۱. تغییر نام به نام‌های اسلامی

تغییر نام برای برخی از مصاحبه‌شوندگان به نوعی «تشدید عضویت در گروه» بود.

«با تغییر نام احساس کردم که به عضویت امت اسلامی درآمده‌ام. دین عوض کردن با تغییرات دیگر خیلی فرق می‌کند. چراکه تغییری بنیادی است و اسم ما باید با این دین سنخیت داشته باشد».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

اما در موردی دیگر مصاحبه‌شونده در کنار اینکه تغییر نامش را نشانه ورودش به اسلام می‌داند، آن را نوعی ترک تعلقات گذشته قبل از اسلام آوردن خود محسوب می‌کند و راهبرد «تشدید عضویت در گروه» را در کنار راهبرد «فاصله‌گذاری با گذشته» به کار می‌بندد.

«ابتدا نامم را تغییر ندادم. تلفظ نامم برای خانواده همسرم سخت بود و آنها معادل قابل تلفظی در فارسی برای آن پیدا کردند. سپس مرا به نامی فارسی که در واقع ترجمه فرانسوی نام خودم بود صدا زدند. فکر کردم و دیدم اگر مخالفت بکنم یعنی به گذشته‌ام تعلق دارم و اگر قبول کنم یعنی می‌خواهم همه گذشته‌ام را عوض کنم. احساس کردم تغییر نام برایم ترک تعلقات گذشته قبل از اسلام است و البته نشانه آمدنم به سمت اسلام».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)



در زمینه تغییر نام، افراد در مواردی راهبرد «امتداد» را نیز به کار برده‌اند و نام خود را تغییر نداده‌اند.

«من فکر می‌کنم اسم هرکس، هدیه‌ای از طرف پدر و مادر اوست و اینکه انسان بعد از مسلمان شدن از همان نام قبلی خود استفاده کند، از نظر اسلام هم مشکلی ندارد».

(زن، میانسال، متولد آمریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

توضیحات مونیکا و الینا نیز نشان می‌دهد که آنها ابتدا با کمک راهبرد «تشدید عضویت در گروه» نام خود را تغییر داده‌اند، اما پس از مدتی مجدداً نام سابق خود را برگزیدند و راهبرد «امتداد» را به کار بسته‌اند.

«من زمانی که وارد ایران شدم، متوجه شدم که خانواده همسر مرا با نام دیگری صدا می‌کند. من از این موضوع ناراحت نمی‌شدم و نامیده شدنم با اسم دیگر تفاوتی نداشت. اما بعد از گذشت مدت زمانی دوباره از نام قبلی ام استفاده کردم».

(زن، میانسال، متولد یونان، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

«من زمانی که به ایران آمدم دو سال بود که مسلمان شده بودم و نام خود را تغییر نداده بودم، اما وقتی به تهران آمدم پدر همسر مرا با نامی صدا می‌کرد که ترجمه نام دومم در کانادا بود و به همین دلیل این موضوع برای من ناراحت‌کننده نبود، اما بعداً و با گذشت زمان احساس کردم که دوست دارم با نام اصلی خودم صدا زده شوم»

(زن، ابتدای میانسالی، متولد کانادا، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

۲. نوع پوشش و حجاب

چند نفر از بانوان رعایت حجاب را دشوار می‌دانستند و از راهبرد «استقامت و تلاش» استفاده کرده‌اند. برای مثال فهیمه در این زمینه توضیح می‌دهد:

«در ابتدا که محجبه شدم، در بیمارستانی کار می‌کردم. سوپروایزر بخش ابتدا به من گفت که مشکلی نیست اما خیلی بد به من نگاه می‌کرد، انگار که کهنه‌ای را بر سرم گذاشته بودم».

(زن، مسن، متولد آمریکا، در ابتدا لائیک)

ریحانه در این باره می‌گوید:

«حجاب داشتن برایم خیلی متفاوت و سخت بود. نماز را در اتاق خودم می‌خواندم و کسی متوجه آن نمی‌شد، اما حجاب چیزی است که در جامعه نمود دارد. زمانی که مسلمان شدم ابتدای انقلاب ایران بود. هر روز در اخبار در رابطه با گروگان‌گیری در ایران بحث می‌شد و



دید منفی‌ای نسبت به اسلام در جامعه ترویج می‌شد که افراد در برخوردهایشان با من نیز آن را نشان می‌دادند». همین مصاحبه‌شونده در خصوص مقاومت خود در برابر پوشش در جامعه ایران نیز توضیح می‌دهد: «اینجا در عروسی و میهمانی‌ها خانم‌ها بیشتر از امریکا به خودشان می‌رسند. واقعیت این است که پوشش زن‌های ایرانی در مجالس عروسی خوب نیست و من نمی‌توانم مثل آنها تنگ و غیرپوشیده لباس بپوشم و فکر نمی‌کنم اسلام گفته باشد که این چنین لباس بپوشند. در یک مراسم آدم باید لباس مناسبی بپوشد. از طرف دیگر اسلام نمی‌خواهد که لباس فرد محرک باشد. همچنین اسلام لباس شهرت را بد دانسته است و من از چنین لباس‌هایی استفاده نمی‌کنم».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

البته ریحانه در مواردی که با قوانین اسلام تعارضی نداشته باشد به «مصلحه» نیز دست زده است:

«به نظرم پوشش افراد تحت تأثیر سنت جامعه هم می‌باشد چون در لبنان افراد سفید می‌پوشند. اگر من هم در لبنان زندگی می‌کردم چادر سفید می‌پوشیدم. رنگ با محیط هم باید تناسب داشته باشد. یک ضرب‌المثل امریکایی می‌گوید: «وقتی در یونان هستید باید مثل آنها رفتار کنید». پوشش باید به شکلی باشد که جلب توجه نکند».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

ساره بانوی مسلمان دیگری است که او هم راهبرد استقامت و تلاش را در زمینه حجاب و پوشش خود در خارج از ایران و داخل این کشور به کار برده است:

«از همه احکام اسلام سخت‌تر حجاب است. در غرب به زن محجبه هم با نفرت و هم ترس نگاه می‌کنند و هم‌زمان او را زنی مظلوم و مورد ستم مردان می‌بینند. و این دید منفی آزاردهنده می‌باشد. زمانی که من در فرانسه محجبه شدم عرب‌ها واقعاً نماد خوبی برای اسلام نبودند. مثلاً رفتارشان با زن‌هایشان خیلی بد بود و آنها تنها کسانی بودند که به‌عنوان مسلمان شناخته می‌شدند، اما بعد از انقلاب ایران احساس افتخار می‌کردم و بدون ترس در فرانسه حجاب داشتم. البته من فرهنگ پوشش زنان ایرانی به‌خصوص در عروسی‌ها را هم اصلاً قبول ندارم. چه لزومی دارد زن‌ها جلوی زن‌ها آن‌قدر آرایش بکنند و لباس‌های تنگ و باز بپوشند. من بسیار ساده ولی تمیز لباس می‌پوشم، چون فایده‌ای برای غیر آن نمی‌دانم»

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)



ساره نیز در موارد گوناگون راهبردهای متفاوتی را به کار برده است؛ برای مثال، او در مورد نوع پوشش خود قبل از اسلام توضیح می‌دهد: «من قبل از اسلام هم خیلی ساده‌پوش بودم. به مدرسه کلیسا می‌رفتم و در آنجا به ما اجازه نمی‌دادند شلوار بپوشیم در حالی که به‌تازگی مد شده بود همه دخترها شلوار بپوشند. من کلاً در جوانی هم قبل از اینکه مسلمان بشوم دوست داشتم با پوششم به همه نشان بدهم که از زنان عروسک و بی‌فکر نیستم. یک بلوز و شلوار ساده می‌پوشیدم. خب الان هم در ایران به ساده‌پوشی معروف هستم»

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

توضیحات ساره در پاراگراف قبلی نشان می‌دهد که او در زمینه ساده‌پوشی از راهبرد «امتداد» استفاده کرده است. ساره در ادامه صحبت‌هایش می‌افزاید: «اول انقلاب در ایران حجاب ساده مانتو و روسری داشتم، اما اولین باری که چادر سرم کردم احساس کردم اینطوری خیلی در برابر نگاه آقایان احساس امنیت می‌کنم. از طرف دیگر احساس کردم همسرم هم دوست دارد چادر سر کنم و این خواست او برای من یک تکلیف است. با چادر احساس معنویت می‌کردم، بعد از آن وقتی به فرانسه بازگشتم و چادر سرم نبود، خیلی احساس مادی بودن و عدم معنویت داشتم و ناراحت بودم».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

این توضیحات وی نشان‌دهنده به کار بردن راهبرد «انطباق کامل» در برابر انتخاب چادر به‌عنوان یک حجاب است، چراکه این دید او را بسیاری از ایرانیان مسلمان و مذهبی نیز ندارند. در بحث پوشش راهبرد «مصالحه» در مواردی که مغایرتی با اسلام نداشته است، دیده می‌شود. برای مثال، جولیا توضیح می‌دهد: «از رنگ تیره پوشش خانم‌ها در ایران خوشم نمی‌آید، اما به دلیل آنکه در اینجا معمول نیست تلاش می‌کنم در خانه یا وقتی که به کشورم باز می‌گردم از رنگ‌های روشن در لباس پوشیدنم استفاده کنم. جنس چادر نیز برایم سخت است و دنبال دوختن چادری با جنس نخی (جنسی متفاوت با معمول) هستم تا راحت‌تر باشم».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

سوزان بانوی دیگری از اعضای نمونه است که در مواقعی راهبرد «انکار» را به کار برده است: «من علاقه‌ای به رنگ تیره پوشش زنان در ایران ندارم و همواره در ایران هم مانتو و روسری‌های روشن و شاد می‌پوشم». نکته جالب در مورد سوزان این است که او در موقعیتی دیگر راهبرد «انطباق کامل» را برمی‌گزیند: «من زمانی که به بیرون از خانه می‌روم نوعی آرایش می‌کنم تا مژه‌ها و صورتم تیره‌تر به نظر بیاید و کسی متوجه غیرایرانی بودن من نشود».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)



راهبرد «جایگزینی» نیز در رفتار این بانوان دیده شده است. برای مثال، هانیه توضیح می‌دهد: «پیش از اسلام آوردن پوشش شیک، مد روز و بازی داشتم و همیشه آرایش می‌کردم. موقعیت شغلی سابقم چنین امری را می‌طلبید. اما پس از اسلام به ارزش‌های مهم‌تری دست یافتم و کاملاً تغییر کردم. این تغییر پوششم اصلاً برایم سخت نبود».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا لائیک)

همچنین الینا در راستای راهبرد «تکامل» توضیح می‌دهد:

«همان‌طور که شما در خانه در مقابل پدر و برادرتان با اینکه محرم هستند هر نوع پوششی ندارید، من هم قبلاً در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردم چنین حسی داشتم. در واقع مرزها را در رابطه با ارتباطم و پوشش با افراد رعایت می‌کردم، من حتی زمانی که به ساحل دریا می‌رفتم از لباس‌های نامناسبی استفاده نمی‌کردم»

(زن، میانسال، متولد یونان، در ابتدا مسیحی ارتدوکس)

الینا قبل از اسلام آوردن نیز در دین خودش انسان معتقدی بوده و حداکثر پوشش را در جامعه خود رعایت می‌کرده است. بنابراین او از قبل نیز نوعی پوشش داشته و اکنون آن را کامل کرده است.

۳. نحوه گذران اوقات فراغت و سرگرمی

ریحانه در این باره توضیح می‌دهد: «در آمریکا نمی‌توانستم مثل کسانی که مسلمان نیستند به شنا بروم، مگر برخی موارد آن هم در حیط منزل مادرم. کلاً در آمریکا برای ورزش کردن به عنوان مسلمان محدودیت داشتم اما در ایران محدودیتی ندارم. در ضمن در ایران تفریحات جدیدی پیدا کرده‌ام. به امامزاده‌ها می‌روم یا همراه خانواده به کوه‌پیمایی می‌رویم. مورد بسیار خوب در ایران، رفت‌وآمدهای خانوادگی است. در ایران خانواده‌ها بیشتر دور هم جمع می‌شوند».

(زن، میانسال، متولد آمریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

ریحانه با کمک گرفتن از راهبرد «جایگزینی»، تفریح و سرگرمی‌های جدیدی را در ایران برگزیده است. البته او در آمریکا دست به «استقامت و تلاش» در مقابل تفریحات سابقش مثل شنا نیز زده است، امری که در ایران نیز به نوعی دیگر ادامه داشته است: «البته یکی از چیزهایی که در اینجا هم مرا محدود می‌کند گذاشتن موسیقی در باشگاه‌ها است. در میهمانی‌های زنانه نیز گاهی موسیقی پخش می‌کنند و یا در مجالس عروسی و من چون دوست ندارم فقط برای شام در این مجالس شرکت می‌کنم و معمولاً از ابتدا نمی‌روم».

(زن، میانسال، متولد آمریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)



اما برخی بانوان نیز از راهبرد «امتداد» در این زمینه استفاده کرده‌اند: «در کانادا برای گذران اوقات فراغتم، ورزش می‌کردم. من قبل از اسلام هم شنا می‌کردم، ولی در استخر مخصوص بانوان که در آنجا هم وجود دارد به نام ymci شنا می‌کردم. همچنین پدر و مادر من آن زمان هم اجازه نمی‌دانند من و خواهر و برادرانم دوست از جنس مخالف داشته باشیم».

(زن، ابتدای میانسالی، متولد کانادا، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

«در امریکا در اوقات فراغتم بیشتر به پیاده‌روی یا دویدن علاقه داشتم که الان نیز همین کارها را انجام می‌دهم و تفاوت چندانی ندارد».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

هانیه: «پیش از مسلمان شدنم به باغبانی علاقه داشتم و هم‌اکنون نیز باغچه‌زیبایی در خانه‌ام دارم و این علاقه را در اوقات فراغتم دنبال می‌کنم. اما الان کارهای دیگری نیز در این اوقات انجام می‌دهم؛ مثل زیارت رفتن و یا رفت‌وآمد خانوادگی».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا لائیک)

از توضیح هانیه متوجه می‌شویم که او در مورد باغبانی از راهبرد «امتداد» استفاده کرده است، اما با مسلمان شدن تفریحات جدیدی مثل زیارت نیز «جایگزین» عملکردهای سابق او شده است. ساره نیز راهبردهای مشابهی را به کار برده و تفریحات خانوادگی را «جایگزین» رفتن به کلیسا و ورزش کرده است.

«من در فرانسه نیز تفریح ناسالمی نداشتم. در خانواده ما شبگردی و شب به سینما رفتن و... وجود نداشت. ما هفته‌ای یکبار در کلیسا جمع می‌شدیم و جلسه‌ای هفتگی در آنجا داشتیم. قبل از مسلمان شدنم ورزش بیشتر می‌کردم؛ چراکه فرصت بیشتری داشتم و ازدواج نکرده بودم. با داشتن فرزندان بیشتر تفریحاتم به نوعی شد که مطلوب آنها باشد».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

در همین رابطه «آزاده» توضیح می‌دهد: «در آلمان تفریحاتی مثل رقص و مشروب داشتم که در ایران ندارم، اما اکنون بیشتر به زندگی در خانواده و شرکت در مراسمات دینی مثل جشن مولودی، ختم انعام و یا رفتن به جاهای خوش‌آب‌وهوا و تفریحی همراه خانواده می‌پردازم و نیازی به تفریحات گذشته‌ام حس نمی‌کنم».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)



همان‌طور که مشاهده می‌کنید آزاده نیز در خصوص تفریحات و سرگرمی از راهبرد «جایگزینی» استفاده کرده است.

اما می‌توان گفت فاطمه بیشتر راهبرد «انطباق کامل» را برگزیده است: «من قبل از ۲۲ سالگی که مسلمان شدم خیلی سرگرمی خاصی نداشتم، اما بعد از اسلام و در ایران فکر می‌کنم هر چه برای دیگران مفید باشد را بیشتر دوست دارم و از خدمت به دیگران لذت می‌برم».

(زن، مسن، متولد ژاپن، در ابتدا بودائی)

این عملکرد فاطمه با توصیه‌های اسلامی مطابقت زیادی دارد، اما بسیاری از ایرانیان همانند او رفتار نمی‌کنند. راهبرد «تکامل» نیز در این موضوع بین بانوان دیده شده است. برای نمونه، آسیه در این زمینه می‌گوید: «نسبت به قبل کتاب‌های اخلاقی و کتاب‌هایی که در رابطه با زندگی باشد، بیشتر می‌خوانم، ولی در اصل تفریحاتم تغییری نکرده است».

(زن، میانسال، متولد ژاپن، پدر بودائی و مادر مسیحی)

۴. عملکردها و آثار عبادات و مراسم دینی

سوزان در این خصوص می‌گوید: «من در سن هیجده‌سالگی که اجازه خوردن مشروب پیدا کردم، با دوستم به یک رستوران رفتیم و در آنجا مشروب خوردیم، اما خاطره بدی دارم چون تا خانه به‌طرز وحشتناکی رانندگی کردم و دیگر بعد از آن از خوردن آن بدم آمد، برای همین بعد از مسلمان شدن به‌راحتی با این مسئله کنار آمدم. همین‌طور از گوشت خوک از ابتدا خیلی خوشم نمی‌آمد».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

سوزان در این بخش از عملکردهای خود، رفتار سابقش را استمرار داده و راهبرد «امتداد» را به کار برده است. الینا نیز تجربیات مشابهی در زمینه‌ای دیگر داشته است:

«در ابتدای ورود من به ایران، یعنی حدود بیست سال پیش، مردم در ایران زندگی ساده‌ای داشتند و من هم همان‌طور زندگی می‌کردم. من در کشور خودم هم زندگی ساده‌ای داشتم. یادم هست که در زمان دانشجویی با دوستانم در اتاق کوچکی زندگی می‌کردیم و بعد از آشنا شدن و ازدواج با همسر هم زندگی ساده‌ای داشتیم، اما جامعه در حال حاضر مصرف‌زده و تجمل‌گرا شده است که من دوست ندارم».

(زن، میانسال، متولد یونان، در ابتدا مسیحی ارتدوکس)

باید توجه داشت که الینا در زمینه ساده‌زیستی راهبرد «امتداد» را به کار برده است، اما او تجملات و مصرف‌زده شدن زندگی ایرانی را «انکار» کرده است.





مونیکا نیز از راهبرد «انکار» در برابر فرهنگ ایرانی استفاده کرده است: «در تمامی سال‌های زندگی در ایران هرگز در ایام نوروز سفره هفت‌سین^۱ پهن نکرده‌ام».

(زن، ابتدای میانسال، متولد کانادا، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

این توضیح مونیکا در حالی است که «سفره هفت‌سین» یک رسم ایرانی در ایام عید نوروز است که رواج زیادی در بین ایرانیان دارد.

در مقابل افرادی نیز راهبرد «انطباق کامل» را به کار برده‌اند: «من به مراسم چهارشنبه‌سوری علاقه زیادی دارم و هر سال حتماً آن را انجام می‌دهم».

(زن، میانسال، متولد امریکا، مسیحی کاتولیک)

«چهارشنبه‌سوری» نیز یکی از رسم‌های متداول ایرانیان پیش از عید نوروز است، اما بسیاری از آنها به اندازه سوزان به آن پایبندی ندارند و این عملکرد او را می‌توان نوعی «انطباق کامل» دانست. فاطمه نیز به نوعی دیگر راهبرد «انطباق کامل» را به کار برده است: «نسل سوم انقلاب باید آن را حفظ کند، چراکه امانت شهدا و جانبازان است. آنها نباید به این ارزش‌ها خیانت بکنند و باید ایران را حفظ کنند. من خودم از هیچ اقدامی در این زمینه دریغ نمی‌کنم و در سر کارم نیز برای همین هدف تلاش می‌کنم».

(زن، میانسال، متولد ژاپن، در ابتدا بودایی)

ایرانیان زیادی هستند که به اندازه فاطمه خود را مقید به حفظ ارزش‌های انقلاب ایران نمی‌دانند و مانند او مدام برای تبلیغ آنها فعالیت نمی‌کنند.

تعدادی از افراد بیان داشته‌اند که با رعایت احکام اسلامی دقت بیشتری در عملکردها و انتخاب‌هایشان پیدا کرده‌اند:

«از همه نظر خودم را بیشتر کنترل می‌کنم و تلاش می‌کنم تا خودم را حفظ کنم».

(زن، میانسال، متولد ژاپن، مادر مسیحی و پدر بودایی)

می‌توان گفت آنها از نوعی راهبرد «انطباق کامل» استفاده کرده‌اند؛ چراکه همه مسلمانان ایرانی تا این حد در رفتار خود دقت نمی‌کنند. برخی نیز توضیح داده‌اند که در ابتدا رعایت احکام اسلامی برای‌شان سخت بوده است و به نوعی راهبرد «استقامت و تلاش» دست زده‌اند. «خیلی دقت می‌کنم که هر چیزی را در امریکا نخورم و تلاش می‌کنیم خودمان گوشت قربانی کنیم. یک غذاخوری چینی بود که در ابتدا به آنجا می‌رفتم، اما حتی ماهی هم نمی‌خوردم، چراکه می‌ترسیدم روغنش حلال نباشد. در ابتدا خیلی از احکام را به سختی یاد گرفتم».

(زن، مسن، متولد امریکا، در ابتدا لائیک)

۱. یک آیین ایرانی به مناسبت آغاز سال نو در فصل بهار و در رابطه با جشن نوروز.

جولیا در این مورد توضیح می‌دهد: «احکام را کم‌کم رعایت کردم و چند سال طول کشید تا همه آنها را رعایت کنم. من مثل دیگر تازه‌مسلمانان کاملاً با اسلام آوردن تغییر نکردم، قلباً کاملاً عوض شدم و دوست دارم همواره با احکام اسلام زندگی کنم. ولی در عمل چون خانواده من در خارج هستند و همچنین خانواده همسر من بعضاً مذهبی نیستند و ما مجبور هستیم با آنها ارتباط داشته باشیم، نمی‌توانم کاملاً تغییر کنم. قبلاً نیز خدا را باور داشتم، اما با نماز و رعایت احکام ارزش زندگی‌ام بالا رفته است. حالا می‌فهمم چیزی بالاتر از وقایع روزمره زندگی و مشکلات وجود دارد که باعث خوشحالی‌ام می‌شود. البته سختی هم داشته است، چون ابتدا به خواست دیگران بود یا زبان بلد نبودم و یا حواسم پرت می‌شد».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

می‌توان گفت که جولیا در ابتدا برای رعایت احکام به نوعی «مصالحه» دست زده است و در عین حال با تحمل مشکلات، راهبرد «استقامت و تلاش» را نیز به کار برده است. هر چند شاید بتوان گفت در کل او با این اعمال اعتقاد سابقش به خداوند را «تکامل» بخشیده است.

۵. ارتباطات (انتخاب دوستان و آشنایان)

تعدادی از بانوان پس از اسلام آوردن، نه تنها ارتباط خود با دوستان قبلی‌شان را کاهش نداده‌اند، بلکه با آنها صمیمی‌تر شده‌اند:

«دوستان ژاپنی من تعجب می‌کنند، ولی من به آنها می‌گویم که اسلام چیز خاصی نیست و دوستانم می‌گویند من از نظر فکری رشد داشتم. در نتیجه دوستی‌های من صمیمی‌تر شده و آنها از من تأثیر گرفتند و مثلاً مثبت‌اندیشی را از من یاد گرفتند».

(زن، میانسال، متولد ژاپن، پدر بودایی، مادر مسیحی)

این نشان‌دهنده نوعی «تکامل» در ارتباطات وی به کمک اسلام است. اما برخی نیز صرفاً همان ارتباطات گذشته خود را «امتداد» داده‌اند: «تعدادی از دوستانم را تحت تأثیر دین اسلام قرار دادم و آنها هم انفاق می‌کنند. دوستان قبل از اسلامم را همچنان دارم. با خانواده هم ارتباطاتم تغییری نکرد».

(زن، مسن، متولد ژاپن، در ابتدا بودایی)

«دو سه تا دوست قبل اسلام داشتم که دختران خوبی بودند و بعد اسلام هم با آنها دوست بودم»

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

«ارتباطم با دوستانم تغییری نکرد و بسیاری از آنان حجاب و نوع زندگی من را قبول کردند».

ولی در کالج به‌طور غیرمستقیم با من بد رفتار می‌کردند».

(زن، مسن، متولد امریکا، در ابتدا لائیک)



فهمیه در روابط با دوستانش از راهبرد «امتداد» و در روابطش در کالج از راهبرد «استقامت و تلاش» استفاده کرده است.

«فامیل دورم اعتقادات مرا درک نکرده و با وجود ارتباط هنوز هم از من ناراحتند. اعتقادشان این است که اگر کسی دینی دارد باید انعطاف داشته باشد و خودش را با شرایط تطبیق بدهد، اما من این کار را نمی‌کنم و سبب ناراحتی‌شان می‌شود».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

ملیسا در خصوص روابطش به نوعی راهبرد «استقامت و تلاش» دست زده است. جولیا نیز در این باره توضیح می‌دهد: «ارتباطم با افرادی که به دین علاقه ندارند میان دوستان یا فامیل دچار مشکل است. در مدت چند سال از آدم‌هایی که هم عقیده نبودیم فاصله گرفته‌ام، البته در یک پروسه چندساله. برخی از ایرانی‌ها خیلی غرب پرستند و وقتی من انتظارشان را برآورده نمی‌کنم و مثل غربی‌ها نیستم خوب یه سری دوستان به این دلیل از من فاصله گرفتند. اما با افرادی که خودشان متدین هستند روابط خوبی دارم، افرادی که مثل من احکام را رعایت می‌کنند».

(زن، میانسال، متولد آلمان، در ابتدا مسیحی ارتودوکس)

جولیا در ارتباط با افراد غیر مذهبی از راهبرد «استقامت و تلاش» استفاده کرده است و در یک دوره چندساله ارتباط با افراد مذهبی را «جایگزین» ارتباط با آنها کرده است.

ساره نیز در این باره توضیح می‌دهد: «با آمدنم به ایران فقط می‌توانستم سالی یکبار برای دوستان سابقم نامه بفرستم چون در آن زمان ایمیل وجود نداشت. در ایران ارتباطم بیشتر خانوادگی و با فامیل و دوستان همسرم بود. چون جامعه را نمی‌شناختم نمی‌توانستم به راحتی دوست جدیدی پیدا کنم. البته ایرانی‌ها به خصوص خانواده همسرم و یا افرادی که در جلسات مذهبی هستند خیلی خوبند و دید خیلی مثبتی به من دارند».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

با این توضیحات ساره متوجه می‌شویم که او نیز از راهبرد «جایگزینی» برای ارتباطاتش در ایران استفاده کرده است. البته او در ادامه توضیح می‌دهد:

«ولی ایرانی‌های ضداسلام از من خوششان نمی‌آید، فرانسوی بودن من را رد می‌کردند و برخی همسایه‌هایمان ما را مخرب محیط همسایگی می‌دانند. می‌گویند چرا فرانسه را رها کرده و به ایران آمده‌ای».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)



این توضیحات نشان‌دهنده استفاده از راهبرد «استقامت و تلاش» در رابطه با برخی اقشار جامعه ایران توسط ساره است.

همچنین ریحانه درباره برخورد دیگران با او در جامعه آمریکا توضیح می‌دهد: «در غرب افراد آشنایی درستی با اسلام ندارند و با ترکیبی از ترس، نفرت و احساس ترحم نسبت به زنی که با حجاب به خودش ظلم کرده با شما برخورد می‌کنند. البته آشنایی بیشتر و تماس بیشتر کم کم برخی از این شبهه‌ها را برطرف می‌کند. مثلاً فامیل با دیدن تربیت خوب فرزندان ما دیدشان تغییر کرد، ولی ابتدا که مسلمان شده بودم یک روز در خیابان رد می‌شدم که مردی سرش را از ماشینش بیرون آورد و گفت: «برگرد خونتون». آن مرد فکر می‌کرد من یک خارجی هستم. یا مثلاً زمانی که با خانمی صحبت می‌کردم به من گفت «لهجت خوبه». در واقع در کشور خودم با من مثل یک خارجی برخورد می‌کنند. یک بار هم در فروشگاه‌های در حال خرید بودم که خانومی چون چند جا من را دیده بود، با احساس ترس گفت: «چرا من رو تعقیب می‌کنی؟». این به خاطر اینه که در غرب خیلی تلاش می‌کنند احساس ترس را بین آدم‌ها ایجاد کنند».

(زن، میانسال، متولد آمریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

همان‌طور که از توضیحات ریحانه برمی‌آید او نیز در ارتباطاتش در جامعه آمریکا از راهبرد «استقامت و تلاش» استفاده کرده است.

اما الینا نگاه متفاوتی به این موضوع دارد و می‌گوید: «من آن‌قدر با این فرهنگ آشنایی دارم که اگر چیزی را هم قبول نداشته باشم، ولی می‌دانم در مقابل آن چطور رفتار کنم»

(زن، میانسال، متولد یونان، در ابتدا مسیحی ارتدوکس)

این توضیح الینا نشان‌دهنده نوعی کاربرد راهبرد «مصالحه» است.

۶. امور مالی و انجام احکام مالی

در خصوص انجام احکام مالی همانند زکات، خمس، صدقه و نظایر آن، پاسخ‌ها گویای آن بود که بسیاری از بانوان قبل از گرویدن به اسلام نیز صدقه می‌داده‌اند و پس از اسلام‌آوری، آن عمل را بیشتر و پررنگ‌تر کرده‌اند. برای مثال، فاطمه می‌گوید: «قبل از گرویدن به اسلام فکر می‌کردم هرچه دارم مال من است و به همین دلیل وقتی چیزی را از دست می‌دادم، ناراحت می‌شدم؛ اما بعد از اسلام آوردنم، زمانی که دارایی‌هایم کم می‌شود ناراحت نمی‌شوم، چراکه آن را از آن خداوند می‌دانم، اما وقتی زیاد می‌شود هم خوشحال می‌شوم و درعین حال احساس می‌کنم باید آن را ببخشم»

(زن، مسن، متولد ژاپن، در ابتدا بودائی)





در واقع، فاطمه عملکرد قبلی خود را «تکامل» داده است. همچنین ریحانه در توضیح تفاوت صدقه با انفاق مسیحیت بیان می‌کند که «در صدقه دادن خیری از طرف خداوند به زندگی خود فرد نیز می‌رسد که در انفاق دین مسیحیت وجود ندارد».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

پس او نیز صدقه را در «تکامل» انفاق در مسیحیت می‌داند. در موردی مشابه پاسخگوی دیگری چنین می‌گوید: «در برنامه‌های کمک به نیازمندان شرکت می‌کنم و الان بیشتر از قبل از اسلام این کار را انجام می‌دهم»

(زن، میانسال، متولد ژاپن، مادر مسیحی و پدر بودایی)

اما سوزان توضیح می‌دهد: «در امریکا نیز ما به فقرا کمک می‌کردیم و حتی مادر بزرگم خانه‌اش را فروخت و به فقرا کمک کرد و اکنون نیز دادن صدقه و زکات برایم کار راحتی است».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

روشن است که سوزان در زمینه انفاق از راهبرد «امتداد» استفاده کرده است.

خمس^۱ نیز یکی از احکام مالی اسلام است. ساره در این باره می‌گوید: «قبل از اسلام درآمدی نداشتم، پس احکام مالیم نداشتم. اما بعد کار کردنم احکامی مثل خمس را انجام می‌دهم و خوشحالم چون فکر می‌کنم معامله با امام زمان داشتم، چراکه من فکر می‌کنم دادن خمس نوعی معامله با امام زمان (عج) است».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

می‌توان گفت ساره در این زمینه به نوعی «انطباق کامل» رسیده است، چراکه این تحلیل او از خمس در کتب احکام ذکر نشده و در جامعه ایران متداول^۲ نیست. اما ریحانه در این خصوص می‌گوید: «مالیاتی که دولت امریکا می‌گیرد خیلی بیشتر از احکام مالی اسلام است، پس این احکام سخت نیست».

(زن، میانسال، متولد امریکا، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

بحث در مورد تحلیل‌ها

همان‌طور که «جدول شماره ۱» نیز نشان می‌دهد، در کل بیشتر راهبردهایی که اعضای نمونه به کار برده بودند در راستای ایجاد تمایز با هویت پیشین و پذیرش هویت اسلامی بوده است. با

۱. از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی است. هرگاه فرد از کسی که کرده مالی به دست آورد که از خرج یک سال او بیشتر باشد، باید یک پنجم آن را به روش منقول در احکام بدهد. بخشی از خمس حق سادات است و بخشی دیگر حق امام عصر (عج) (خمینی، ۱۳۷۸).

۲. در این تحقیق ملاک برای متداول بودن یک فرهنگ یا عملکرد در جامعه ایران اجماع نظری اعضای گروه در شناخت جامعه ایران به عنوان اعضای متولد شده در این جامعه بوده است.

مطالعه مصاحبه‌هایی که با اعضای جامعه تازه‌مسلمانان ساکن ایران انجام دادیم، متوجه شدیم که راهبردهایی چون فردگرایی (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵) یا گوشه‌گیری و انزوا (بری، ۱۹۹۰) تقریباً به‌هیچ‌وجه در آنان دیده نمی‌شود و از آنجایی که اعضای نمونه خود داوطلبانه مسلمان شده بودند راهبردهایی چون «مصالحه» (شل، ۲۰۰۶) یا «پل زدن» (کراس و استراوس، ۱۹۹۸)، «انکار» و «رمزگردانی» (چاتمن و همکاران، ۲۰۰۵) که هویت اسلامی را رد کرده باشند در آنها ندیدیم، مگر در مواردی که فرهنگ و هویت ایرانی را آن هم به شکلی که با اسلام در تضاد نباشد، رد کرده و به استمرار هویت سابق خود پرداخته بودند. نکته جالب توجه این است که حتی در مواردی انکار مؤلفه‌ای از هویت ایرانی به دلیل مقاومت برای حفظ هویت اسلامی رخ داده بود. بدین معنی که هویت جدید مسلمانی استمرار یافته و عدم پذیرش تمایز با آن حتی به‌منظور پذیرش هویت ایرانی مطرح بوده است.

از این رهگذر می‌توان گفت که اکثر تازه‌مسلمانان ساکن در ایران دو مرحله عمده مذاکره هویت را پشت سر گذاشته بودند، مرحله اول مذاکره‌ای بود که بین هویت پیش از اسلام و هویت اسلامی رخ داده بود که این مرحله گاهی اوقات در کشور مبدأ آغاز شده بود. آنها سپس با مهاجرت به ایران وارد مذاکره با هویت اسلامی ایرانی شده بودند و به‌طور ویژه‌ای «هویت ایرانی» را به مذاکره طلبیده بودند. در همین راستا همان‌طور که «جدول شماره ۱» نشان می‌دهد در نه مورد، افراد نمونه راهبرد «استقامت و تلاش» را برگزیده بودند. در مواقعی مبدأ این استقامت مربوط به مرحله اول مذاکره یعنی پذیرش اسلام بوده است. برای مثال، رعایت احکام حجاب در کشورهای اروپایی برای بانوان تازه‌مسلمان گاه با «استقامت و تلاش» فراوانی همراه بوده است، اما همان‌طور که در مثال‌های مربوط به هر مؤلفه ذکر شد، در مواردی نیز افراد این «استقامت و تلاش» را در برابر پذیرش هویت ایرانی و در حقیقت در مرحله دوم مذاکره هویت خود به کار برده‌اند و برای مثال «فاطمه» با استمرار ساده‌پوشی خود، تمایزی را با فرهنگ ایرانی نشان داده است.

همچنین «جدول شماره ۱» نشان می‌دهد که نمونه آماری تحقیق، بیش از همه (۲۲ مورد) از راهبرد «انطباق کامل» استفاده کرده‌اند و از آنجایی که در این موارد افراد تلاش کرده‌اند بیش از حد معمول و در جریان عملکردی خاص هویت جدید را در خود شکوفا کنند، این امر نشان از میزان بالای تمایل آنها به هویت اسلامی ایرانی عرضه‌شده به آنها است. البته در اکثر موارد راهبرد «انطباق کامل» در زمینه وجوه اسلامی مؤلفه‌های هویت اعمال شده که به‌علت



داوطلبانه بودن اسلام‌گرایی تازه‌مسلمانان نمونه‌مورد بررسی بوده است و نشان می‌دهد که گرایش آنان به اسلام و هویت اسلامی حتی از اعضای جامعه اکثریت ایرانی نیز بیشتر است. این امر همچنین نشان‌دهنده ایجاد فرهنگ و هویتی خاص توسط این تازه‌مسلمانان در جامعه ایران است، چراکه راهبرد «انطباق کامل» جزو ابعاد خاص گرایانه تازه‌مسلمانان در جامعه ایران است و به‌طور معمول سایر ایرانیان مسلمان مانند آنها نیستند.

راهبردی که در درجه دوم از نظر میزان تکرار و فراوانی قرار دارد، راهبرد «امتداد» است که نشان می‌دهد به میزان زیادی افراد همان هویت پیش از اسلام خود را استمرار داده‌اند. این امر از جهتی به ساختار احکام اسلامی برمی‌گردد؛ مثلاً همان‌طور که ساره در مصاحبه‌اش اشاره کرده است: «حرام‌ها در احکام اسلام کم هستند پس تغییرات کم هستند و خیلی اثری بر شخصیت ندارند و زندگی را زیرورو نمی‌کنند».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

در واقع اسلام این اجازه را به فرد می‌دهد که ضمن پذیرش این دین، فرهنگ و هویت خود را نیز تا اندازه‌ای حفظ کنند. همچنان که ساره در ادامه می‌گوید: «اطرافیانم در فرانسه فکر نمی‌کنند من آدم دیگری شده‌ام و همان شخصیتی را دارم که طی بیست سال قبل از اسلام آوردم ساخته شده بود. این تغییرات خیلی آرام صورت می‌گیرد و آدم خودش متوجه آنها نمی‌شود».

(زن، میانسال، متولد فرانسه، در ابتدا مسیحی کاتولیک)

از سویی دیگر همان‌طور که ساره نیز در ادامه صحبت‌هایش اشاره می‌کند، افرادی که به اسلام روی می‌آورند، افرادی هستند که از قبل در زندگی‌شان به دنبال حقیقت بوده‌اند و این امر و بعضی خصوصیات فطری دیگر در وجودشان پررنگ بوده است. همین مسئله باعث می‌شود که بسیاری از ویژگی‌های هویتی آنها از قبل با اسلام هماهنگ باشد و پس از اسلام آوردن نیز «امتداد» یابد. برای مثال، بسیاری از اعضای نمونه پژوهش قبل از اسلام نیز افراد باحیا و ساده‌زیستی بوده‌اند و این خصوصیات را پس از اسلام آوردن نیز «امتداد» داده یا «تکامل» بخشیده‌اند و مؤید این نظر این است که همان‌طور که در «جدول شماره ۱» دیده می‌شود، راهبرد «تکامل» با داشتن پانزده مورد انتخاب، جایگاه بالایی در انتخاب‌های اعضای نمونه داشته است.



جدول شماره ۱: وضعیت به کارگیری راهبردهای مذاکره هويت
در ارتباط با مؤلفه‌های مذاکره هويت از سوی تازه‌مسلمانان در ايران

مؤلفه	راهبرد	انطباق کامل	فاصله‌گذاری با گذشته	استقامت و تلاش	تشدید عضویت در گروه	تکامل	امتداد	جاگزینی	مصالحه	انکار
تغییر نام	*	*	*		****		*		*	**
پوشش ظاهری	*****	*****	*	*	*	*	*****		*****	*****
سرگرمی	*****	*****	**	*	*		*****	*****	*	
عملکردها	*****	*****	*	*****	*	*****	*		*	**
ارتباطات (انتخاب دوستان و آشنایان)	*****	*****	*****	*****	*****	*	*	*****	*****	**
امور مالی	*****	*****				*****				
جمع	۲۲	۹	۱۶	۱۱	۱۵	۱۸	۸	۱۰	۱۱	



فصلنامه علمی پژوهشی

۳۳

نحوه مذاکره هويت
تازه‌مسلمانان...

در مرحله دوم پژوهش، بر اساس مؤلفه‌های شش‌گانه گزینش شده و در راستای رسیدن به پاسخ سؤال تحقیق، پرسش‌نامه‌ای با شش سؤال طراحی و بین تعدادی از طلاب تازه‌مسلمان ساکن در ایران پخش شد. مشاهده کردیم که داده‌های گردآوری شده در این مرحله نیز به کمک مؤلفه‌های به‌دست آمده از مرحله اول قابل توصیف و تحلیل هستند. نتایج این تحلیل در «جدول شماره ۲» آمده است.

جدول شماره ۲. تحلیل اطلاعات پرسش‌نامه‌های بازپاسخ

مؤلفه	راهبرد	انطباق کامل	فاصله‌گذاری گذشته	استقامت و تلاش	عضویت یافتن در گروه	تکامل	امتداد	جاگزینی	مصالحه	انکار
تغییر نام به نام‌های اسلامی	*	*	*		*			*		
سازگاری با حجاب اسلامی	*****	*****	*	*	*					
نحوه گذران اوقات فراغت	*****	*****					*			
به جا آوردن عبادات و شرکت در مراسم‌ها	*	*		*						
انتخاب دوستان و آشنایان				*****						
انجام احکام مالی نظیر صدقه	*	*								
مجموع	۱۳	۲	۷	۲	۲	۱	۲			

مقایسه جدول حاصل از مرحله اول و دوم

در مرحله دوم نیز اتخاذ راهبرد «انطباق کامل» بیش از سایر موارد بوده است و نشان می‌دهد که در این مرحله نیز اعضای نمونه داوطلبانه اسلام را پذیرفته‌اند و در راه «انطباق کامل» با آن تلاش می‌کنند. همچنین آنها نیز گروه هویتی خاصی را در جامعه ایران تشکیل داده‌اند. اما در این مرحله راهبرد «امتداد» در مرتبه دوم نیست و تعداد زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهد، بلکه «استقامت و تلاش» در رتبه دوم اتخاذ راهبرد از طرف تازه‌مسلمانان قرار گرفته است. شاید این امر نشان از این دارد که افراد نمونه ما در مرحله دوم که از طلاب خارجی مدارس علمیه اسلامی ایران بوده‌اند، بیشتر در زندگی خود تغییر ایجاد کرده و همچنین بیشتر در راه این تغییرات «استقامت و تلاش» کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: تعامل هویت مسلمانی بین جامعه مبدأ و جامعه مقصد: استمرار، تمایز و ابعاد خاص گرایانه

در این مقاله، مقصود نگارندگان تنها ارائه نکاتی اجمالی درباره عرصه‌های هویتی تازه‌مسلمانانی بود که از کشورها و ملیت‌های گوناگون به ایران آمده‌اند و در جامعه ایران زندگی می‌کنند و از راهبردهای مذاکره هویتی متفاوتی برای هویت‌بخشی به خود استفاده می‌نمایند.

آنچنان که از تحلیل داده‌ها نتیجه‌گیری شد، افراد نمونه آماری در جوهی به استمرار هویت پیشین خود می‌پردازند و بدین منظور از راهبردهایی چون «امتداد»، «تکامل»، «مصالحه» و «انکار» استفاده می‌کنند. در «امتداد»، «تکامل» و «مصالحه» فرد همچنان که هویت سابق خود را حفظ کرده است، به نوعی آن را به هویت جدید «پل می‌زند»، اما در «انکار» فرد از پذیرش هویت جدید در فرایند مذاکره امتناع می‌کند.

اما در بخش‌هایی از فرایند مذاکره هویت که افراد هویت متمایزی نسبت به گذشته کسب می‌کنند، از راهبردهایی چون «جایگزینی»، «تشدید عضویت در گروه»، «استقامت و تلاش»، «فاصله‌گذاری با گذشته» و «انطباق کامل» استفاده می‌کنند. از میان این راهبردها، «انطباق کامل»، «استقامت و تلاش» و «فاصله‌گذاری با گذشته» از جمله راهبردهایی هستند که در تحقیقات پیشین در بین گروه‌های اقلیت جوامع دیده نشده‌اند و از ویژگی‌های خاص گرایانه نمونه تازه‌مسلمانان مورد مطالعه هستند. براین اساس، راهبرد «انطباق کامل» نشان دهنده نوعی تمایز میان این گروه اقلیت تازه مسلمان و جامعه مقصد نیز می‌باشد، چرا که اعضای این گروه برخی



خصوصیات جامعه مقصد را بیش از میانگین اکثریت آن جامعه کسب نموده‌اند و در برخی موارد از آنان نیز پیش افتاده‌اند.

از طرفی دیگر، درکل با توجه به تحلیل یافته‌های پژوهش، تازه‌مسلمانان مورد مطالعه از میان تمام راهبردها، بیش از همه از راهبرد «انطباق کامل» برای مذاکره هویت در جامعه اسلامی ایران استفاده کرده‌اند؛ بر این اساس می‌توان در نظر گرفت که این نمونه از تازه‌مسلمانان در عین استقلال هویتی در گروه خود، بیش از سایر اعضای جامعه در راستای «درهم آمیختگی» با اسلام یا فرهنگ ایرانی تلاش کرده‌اند.



منابع

- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه منبایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. (بیوک محمدی). چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تاج‌بخش، خسرو و عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۰). پژوهشی در زمینه هویت مسلمانان شیعی بریتانیایی. *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ۳۶، ۷-۳۴.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. تورج یاراحمدی. تهران: انتشارات شیرازه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *تفسیر موضوعی قرآن کریم (صورت و سیرت انسان در قرآن)*. چاپ دوم، قم: اسراء.
- جیان سین، وانگ (۱۳۸۴). نگاهی به وضعیت مسلمانان ژاپن. *چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی*. ۱۹، ۵۵-۵۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶). *توضیح المسائل*. مشهد: انتشارات هاتف.
- درودی، نجمه و ملکی، حسن (۱۳۹۲). *فطرت در آیات و روایات. ادیان و عرفان، معرفت*. ۱۸۷، ۲۹-۴۶.
- سامووار، لاری ا. و پورتر، ریچارد ای. و استفانی، لیزا ا. (۱۳۷۹). *ارتباط بین فرهنگ‌ها*. غلامرضا کیانی و اکبر میرحسینی. تهران: انتشارات باز.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰). *ناسیونالیسم و هویت دینی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایرلند.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳). *دوجاهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های هم‌زمان*. *ضمیمه خردنامه همشهری*. ۲۶، ۱۰-۱۱.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۵). *فرهنگ مردم‌پسند و شهر مردم‌پسند، تهران شهر محلی-جهانی*. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. ۵، ۱۳-۵۰.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۲). *روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فکوهی، ناصر (۸۹/۱۱/۳). پرسش از فرهنگ (۳۸): هویت فرهنگی چیست و مؤلفه‌هایش کدامند؟ *سایت انسان‌شناسی و فرهنگ*. نسخه الکترونیکی قابل دسترسی به آدرس اینترنتی:
<http://www.anthropology.ir/node/8409>
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
- لیندلف، تامس آر. و تیلور، برایان سی. (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*. عبدالله گیویان. تهران: همشهری.
- مصطفوی کاشانی، لیلی (۱۳۷۹). *احوال انسان غربی*. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- مظاهری، محمد مهدی و حسین‌زادگان، زهره (۱۳۹۰). بررسی تأثیر رسانه‌های جهانی بر هویت فرهنگی جوانان. *مطالعات راهبردی جهانی شدن*. ۲ (۵)، ۳۹-۶۲.
- نگارش، حمید (۱۳۸۰). *هویت دینی و انتطاع فرهنگی*. تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه.



Alvi, S. (2013). *Voguing the Veil: Exploring an Emerging Youth Subculture of Muslim Women Fashioning a New Canadian Identity*. Ottawa, Canada: Faculty of Graduate and Postdoctoral Studies.

Ameli, S. (2003). *Globalization, Americanization and British Muslim Identity, Compilation*. London: ICAS press .

Beauregard, R. A., and Bounds, A. (2000). Urban Citizenship. In E. F. Isin (Ed.). *Democracy Citizenship and The Global City*. London: Routledge. 243-256.

Caouette, J. (September 26, 2012). Personal Identity: Who are you? What am I?. *A group blog discussing a wide range of topics*. <http://aphilosopherstake.com/2012/09/26/personal-identity-who-are-you-what-am-i/>

Chatman, C. M.& Eccles, J. S. & Malanchuk, O. (2005). Identity Negotiation in Everyday Settings. In Downey, G., Eccles, J.,& chatman,C (Eds) *Navigating the Future: Social identity, coping, and Life tasks*. 116-140.

Chaudhury, S. & Miller, L. (2008). Religious Identity Formation Among Bangladeshi American Muslim Adolescents. *Journal of Adolescent Research*. 23 (4), 383-410.

Cline, T. and Abreu, G. (2012). "Silent" Monologues, "loud" Dialogues and the Emergence of Hibernated I-positions in the Negotiation of Multivoiced Cultural Identities. *Culture & Psychology*. December 18: 494-509.

Crocker, J. S. & Major, B. (1989). Social Stigma & Self-Protective Properties of Stigma. *Psychological Review*. 96 (4), 608-30.

Cross, W. E., & Strauss, L. (1998). The Everyday Functions of African American Identity. In *Prejudice: The Target's Perspective*. edited by Janet K. Swim and Charles Stangor. San Diego: Academic Press.

Darawish, L. (2014). The Shiite Law of Migration: Preserving Identity. Safeguarding Morality. *Studies in Religion/Sciences Religieuses*. 43(1), 70-101. <http://sir.sagepub.com/content/43/1/70>

Deaux, K., and Ethier, K. A. (1998). Negotiating Social Identity. In *Prejudice: The Target's Perspective*. edited by Janet K. Swin and Charles Stangor. San Diego: Academic Press.

Erol, A. (2001). Understanding the Diversity of Islamic Identity in Turkey through Popular Music: The Global/Local Nexus. *Social Compass*. 58 (2), 187-202.

GhazalRead, Jen'nan & Bartkowski, John p. (2000). To Veil or Not to Veil?: A Case Study of Identity Negotiation among Muslim Women in Austin, Texas. *Gender & Society*. Jun 1, 2000, 14, 395- 417.

Haviland, W.A. (1993). *Cultural Anthropology*. Fort Wrth: Harcourt Brace Jovanovich Colloege.

Khan, Z. (2000). Musilim Presence in Eurpupe: The British Dimension – Identity, Integration and Communication Activism. *Current Sociology*. 48 (1), 28-40. <http://csi.sagepub.com/content/48/4/29>.



Kuppinger, P. (2013). Multiethnic Urban Cultures in Germany. *Space and Culture*. 17 (1), 29-42.

Pavlenko, A. (2001). In the World of the Tradition, I was unimagined: Negotiation of Identities in Cross-cultural Autobiographies. *International Journal of Bilingualism*. 3, 317-344.

Pedziwiatr, K. (2011). How Progressive is "Progressive Islam"? The Limite of the Religious Individualization of the European Muslim Elites. *Social Compass*. 58 (2), 214-222.

Sartawi, M. and Sammut, G. (2012). Negotiating British Muslim Identity: Everyday Concerns of Practicing Muslims in London. *Culture Psychology*. 18, 559- 576.

Scourfield, J. [...et al] (2012). The Integenerational Transmission of Islam in England and Wales: Evidence from the Citizenship Survey. *Sociology*. 46 (1), 91-108.

Shell, G. R. (2006). *Bargaining for Advantage*. New York: Penguin Books.

Skandrani, S. M. & Tai'eb, O. & Moro, M. R. (2012). Transnational Practices, Intergenerational Relations and Identity Construction in a Migratory Context: The Case of Young Women of Maghrebine Origin in France. *Culture & Psychology*. 18 (1), 76-98.

Smith, H., (1991). *The World's Religions*. New York: Harper Collins.

Snyder, W.E. (2003). *Perceptions on the Diffusion and Adoption of Skill Soft*, an e-Learning Program: A Case Study of a Military Organization, Dissertation Ph.D. at <http://scholar.lib.vt.edu/theses/>.

Statham, P. [...et al] (2005). Resilient or adaptable Islam?. *SAGE Publications*. 5 (4). 427-459.

Thomas, P. & Sanderson, P. (2012). Unwilling Citizens? Muslim Young People and National Identity. *Sociology*. 45, 1028-1044.

Vanoli, A. (2013). The Muslim world and the Italian identity: New directions for historical research. *Forum Italicum*. Vol.47(2). pp: 423-430.

Wagner, W. [... et al] (2012). The Veil and Muslim Women's Identity: Cultural Pressures and Resistance to Stereotyping. *Culture & Psychology*. 18 (4), 521-541.

